

فرهنگ

گاهنامه فرهنگی، هنری و اجتماعی مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه
دانشگاه فردوسی مشهد / شماره نخست / پاییز ۱۳۹۹



- کارستان (حیات مجوعه های دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد)
- مصاحبه با اولین مدیر فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد
- اخبار شاخص فرهنگی و...

۳	اشاره
۴	نشانی «معرفی بخش‌های مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه»
۱۲	روزنه «آموزش مجازی و یادگیری واقعی»
۱۶	نامه‌های زیرفرش
۲۰	نفحات انیس
۲۶	مرهم «یادداشت‌های پزشک شاعر»
۲۷	گپ «مصاحبه با دکتر فریده مهدوی دامغانی»
۳۷	چهره‌به‌چهره «اولین مدیر فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد»
۴۱	هنرکده
۴۶	صندوقچه
۴۸	کارستان «حیات مجموعه‌های دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد در دوره شیوع کرونا»
۵۶	اخبار شاخص فرهنگی
۶۴	آینه‌درآینه

فراهنک
 گاهنامه فرهنگی، هنری و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد - پاییز ۱۳۹۹ خورشیدی
 صاحب امتیاز: مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد
 مدیرمسئول: دکتر مهدی کرمانی
 سردبیر: زهرا سالاری
 به قلم: دکتر احمدرضا اصغرپور ماسوله، یگانه پوینده‌فر، سیدمحمد مهدی آقامیری، دکتر بی‌بی سمانه رضایی، زهرا سالاری، فاطمه پرهیزگار، رضا رزاقی، وحید کیخای مقدم، مائده عباسی، مهدی بزم آرا و رها حلم‌زاده
 طراح و صفحه آرا: زهرا مهدوی
 عکس‌ها: علی شیخ زاده، محمد حسین سمندری مقدم، علیرضا صادقی

با سپاس از مهندس ناصرپورفرزای، مهندس هادی اکرمی، سرکارخانم مریم طلوع شیخ زاده یزدی، دکتر علی باغدار دلگشا، جناب آقای سیدعلی فهمیده اکبریان، دکترنوشین مهر سلیمانی و جناب آقای مسعود محمدزاده

اشاره



دکتر مهدی کرمانی
 مدیر فرهنگی و فعالیت‌های
 داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد

هر زمان که نشریه‌ای متولد می‌شود، مجالسی فراهم می‌آید برای یادآوری اهمیت هنر نوشتن و تأثیر عمیق آن بر اشتراک ماندگار ایده‌ها، اندیشه‌ها و تجربه‌ها؛ اشتراکی که هدف از آن آموختن شیوه‌های بهتر برای پیشبرد زندگی فردی و جمعی است. فراهنک عضوی نوورود، در میان نشریات دانشگاه فردوسی مشهد است که نامش نمادی از نقش زاینده و حیات‌بخش فرهنگ برای جریان علم‌آموزی و پژوهش‌گری در محیط دانشگاه است.

فراهنک تلاشی برای ادای دین نسبت به فرصت و افتخار حضور در قلمروی است که بر تارک آن عنوانی مرکب از سه واژه شکوهمند جای گرفته‌است؛ جایی که در آن دانش منزل دارد و بر آن از میان بلندآوازان این سرزمین، نام حکیم ستایش‌گر عقل و دین را نهاده‌اند و مکانی که در مجاورت مشهد امام فرزانه‌ای قرار دارد که حیاتش آینه تمام‌عیار همزادی عقل و ایمان و مهرورزی است. فراهنک بنا دارد تا دریچه‌ای تازه به سوی تعالی امر فرهنگی در دانشگاه بزرگ فردوسی مشهد بگشاید. ارتقای دانش فرهنگی، بینش فرهنگی و منش فرهنگی جامعه دانشگاهی، خط و مشی اساسی فراهنک را تشکیل می‌دهد. فراهنک طنین صدای اهل فرهنگ و ادب در دعوت همگان به بازاندیشی و خودسازی فرهنگی

مبتنی بر آموزه‌های اصیل فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی است. فراهنک روایت‌گر تجربه‌های تلاشگران عرصه علم و فرهنگ برای مخاطبان مشتاقی خواهد بود که در پی یافتن و ساختن راه‌های نو بر پایه آموزه‌ها و آموزه‌های کهن هستند. فراهنک در پی احیای منزلت امر فرهنگی در عرصه دانشگاه است. جایی که باید آموزش و پژوهش در پیوند ناگسستنی و متوازن با فرهنگ دیده و شنیده شود. باور دست‌اندرکاران فراهنک آن است که درخشندگی نام دانشگاه فردوسی مشهد بر بلند آسمان علم، تحقیق و فناوری، در غفلت از امر فرهنگی و اولویت‌های مترتب بر آن، دور از ذهن خواهد بود. از این رو اهتمام ویژه و مداوم به آموزش و ترویج فرهنگی در دانشگاه ضرورتی اساسی است.



آشنایی با

مدیریت فرهنگی و

فعالیت های داوطلبانه

در حال حاضر ۷۰ انجمن علمی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد وجود دارد که زیر نظر مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه دانشگاه مشغول فعالیت هستند و از حمایت های مادی و معنوی این مدیریت برخوردار می باشند. گفتنی است انجمن های علمی دانشجویی متشکل از دانشجویان علاقه مند به مشارکت در فعالیتهای علمی در یک دانشکده یا گروه آموزشی است. در هر دانشگاه، متناظر با هر رشته دانشگاهی یک انجمن علمی می تواند تشکیل شود و مطابق با آیین نامه تشکیل انجمن های علمی تمام دانشجویان هر رشته، عضو انجمن علمی آن رشته تحصیلی هستند.

۳. واحد تشکل های اسلامی دانشجویان

از دیگر نهادهای فعال دانشگاه، می توان به بسیج دانشجویی، بسیج کارمندان و بسیج اساتید دانشگاه فردوسی مشهد اشاره کرد. سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی در حوزه های فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت می کنند.

علاقمندان می توانند برای آشنایی با فعالیت های هر کدام از تشکل ها و عضویت در آن،

به سایت مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه دانشگاه (farhangi.um.ac.ir)، بخش تشکل های اسلامی دانشجویان، مراجعه نمایند.

بی تردید وجود تشکل های سیاسی و فرهنگی در میان دانشجویان یکی از علل پایداری و تأثیرگذاری حرکت های دانشجویی بوده است. فعالیت تشکل های اسلامی دانشجویان، شامل برگزاری مراسم مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تربیون آزاد، اردوهای فرهنگی، انتشار نشریات، موضع گیری های سیاسی و بسیاری فعالیت های دیگر می باشد.

تشکل های اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، در دو بخش دانشجویان و اعضای هیات علمی شامل موارد زیر است:

تشکل های دانشجویی:

- انجمن اسلامی دانشجویان
- انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش
- جامعه اسلامی دانشجویان

تشکل های استادان:

- انجمن اسلامی مدرسین
- جمعیت اسلامی اعضای هیات علمی

● هدف اصلی این مدیریت،

- تربیت و ارتقا سطح توانمندی های فرهنگی و اجتماعی دانشجویان در تراز ایران اسلامی است. در همین راستا حوزه های متنوعی، ذیل این مدیریت، فعالیت می کنند . مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه دانشگاه مسؤولیت حوزه هایی را بر عهده دارد که محور آنها، ارایه برخی آموزش های مستقیم و غیر مستقیم در زمینه فرهنگ و اجتماع باشد.
- واحد های زیر مجموعه مدیریت :**
- ۱) انجمن های علمی دانشجویان
 - ۲) تشکل های اسلامی دانشجویان
 - ۳) خانه نشریات دانشگاهی
 - ۴) فعالیت های دینی و قرآنی
 - ۵) کانون های فرهنگی و هنری دانشجویان
 - ۶) ارتباطات فرهنگی
 - ۷) دبیرخانه کرسی های آزاد اندیشی
 - ۸) واحد فرهنگی خوابگاه ها
 - ۹) آمار، اطلاعات و درگاه فرهنگی



۴. واحد انجمن های علمی دانشجویان

انجمن علمی دانشجویی امکانی است برای تمرین داوطلبانه فعالیت های علمی در قالب کار گروهی؛ دانشجویان با اهداف علمی و تخصصی گرد هم می آیند و با فعالیت در انجمن های علمی ضمن ترویج و تعمیق فضای علمی در دانشگاه ها، زمینه رشد خود را نیز فراهم می آورند. انجمن علمی ضمن آن که امکانی است برای تعمیق و ترویج علم در فضای دانشگاه، فرصتی برای پیاده سازی آموخته ها و مشاهده نتایج آن در عمل نیز هست.

این مدیریت تلاش می کند از طریق تشویق و ترغیب عموم دانشجویان به فعالیت های داوطلبانه و گروهی، با موضوعات دلخواه و گوناگون، هنجارها و ارزش های اصیل ایرانی- اسلامی را ترویج و توسعه دهد. حوزه های متنوعی در مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه دانشگاه فعالیت می کنند که در ذیل تشریح می شوند.

۳. خانه نشریات دانشگاهی

مدیریت فرهنگی دانشگاه برای نهادینه ساختن محیط آزاداندیشی و بیان دیدگاه‌ها و همچنین تحقق فضای نقد و گفتگوی سازنده، رشد و ارتقای فکری و فرهنگی جامعه دانشجویی و تقویت مهارت‌های حرفه‌ای و ارج نهادن به فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان با راه‌اندازی خانه نشریات دانشگاهی از انتشار و توسعه کمی و کیفی نشریات دانشگاهی به ویژه در زمینه‌های علمی فرهنگی و اعتقادی در چارچوب ضوابط و مقررات دانشگاه حمایت می‌کند.

این مجموعه با هدف برنامه‌ریزی، ساماندهی، حمایت و نظارت بر نشریات دانشجویی، به فعالیت پرداخته و در این راستا برنامه‌های مختلفی از جمله برگزاری دوره‌های آموزشی، برگزاری جشنواره‌ها و تحلیل محتوا و نظارت بر نشریات دانشجویی را در دستور کار خود قرار داده‌است. لازم به ذکر است کلیه دانشجویان می‌توانند در محدوده دانشگاه و با رعایت ضوابط، فعالیت مطبوعاتی داشته باشند.

● آدرس سایت خانه نشریات دانشگاهی: sanad.um.ac.ir

۴. فعالیت‌های قرآنی و دینی

فعالیت‌های قرآنی در راستای تحقق هدف تقویت بنیه اسلامی دانشگاهیان در رأس تمام فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. واحد قرآن و عترت مدیریت فرهنگی تلاش می‌کند با ایجاد زمینه‌های مناسب، جهت انسجام و استمرار فعالیت‌های قرآنی و استفاده از توانمندی‌های دانشگاهیان، در تقویت حس مشارکت بین فعالان قرآنی در دانشگاه بکوشد و به بهره‌مندی بیشتر از آموزه‌های قرآنی در جهت توسعه علمی و فرهنگی دانشگاه، کمک کند.

تمام دانشجویانی که تمایل به مشارکت در انجام فعالیت‌های قرآنی و دینی، چه در حوزه تبلیغی، چه در حوزه پژوهشی و چه در حوزه آموزشی در دانشگاه را داشته باشند، می‌توانند با مراجعه به واحد فعالیت‌های قرآنی و دینی مدیریت فرهنگی با کانون دانشجویی قرآن و عترت و ارائه طرح‌های خود از حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه دانشگاه بهره‌مند شوند.

۵. کانون‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی

کانون‌های فرهنگی و هنری همواره مورد توجه خیل عظیمی از دانشجویان علاقه‌مند به فعالیت‌های فرهنگی و هنری می‌باشد. این کانون‌ها قلب پویای فعالیت‌هایی هستند که فرهنگ و باور ایرانی اسلامی را زنده نگه داشته و سعی در اشاعه آنها در میان نسل جوان و با انگیزه دانشجو دارد. کانون‌های فرهنگی و هنری با فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند قصد دارند روحیه شادابی و نشاط را در بین دانشجویان گسترش داده تا در کنار تحصیل و فعالیت‌های علمی و آموزشی به شکوفایی هرچه بیشتر خود و فضای فرهنگی دانشگاه کمک کنند.

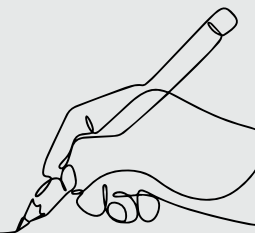
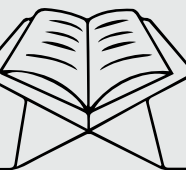
در حال حاضر ۲۴ کانون در دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت دارند:

الف) کانون‌های عقیدتی و مذهبی
قرآن و عترت، مهدویت، نماز، امام رضا علیه السلام، حیات

ب) کانون‌های ادبی و هنری
شعر و ادب، موسیقی، تئاتر، فیلم و عکس، هنرهای تجسمی

ج) کانون‌های فرهنگی و اجتماعی
حس هفتم، دختران ایران، تاک، سرگرمی و سلامت، ملل، نجوم، هلال احمر، میثاق با افلاکیان، سبز اندیشان، همیاران سلامت روان

د) حوزه فرهنگ و اندیشه
رسانه، کتاب و اندیشه، فرهنگ و ایران‌شناسی





۶. ارتباطات فرهنگی

این واحد به عنوان یکی از زیر مجموعه های مهم مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه دانشگاه حوزه گسترده ای از فعالیت ها را در بر می گیرد. ارتباطات و تعاملات فرهنگی با نهاد ها و سازمان های فرهنگی اجتماعی خارج از دانشگاه، اطلاع رسانی فعالیت های فرهنگی از طریق سایت و شبکه های اجتماعی مدیریت فرهنگی، باشگاه خبرنگاران دانشگاه فردوسی، پشتیبانی و ارائه خدمات فرهنگی به همایش ها و جشنواره ها، ستاد زیارت شامل ستاد عمره و عتبات دانشگاه و تشریف به حرم مطهر رضوی و غنی سازی اوقات فراغت دانشگاهیان از بخش های مختلف این واحد می باشد.



۷. دبیرخانه کرسی های آزاداندیشی

کرسی های آزاد اندیشی محفلی است برای گفتگوی آزادانه حول موضوعات مختلف فکری، سیاسی، فرهنگی و علمی. ویژگی اصلی کرسی های آزاد اندیشی در دانشگاه « محوریت دانشجویان در اظهار نظر و حاکمیت عقلانیت و فضای منطقی » در گفتگو است. هر محفلی که در آن دانشجویان بتوانند حول یک موضوع مشخص با یکدیگر در یک فضای آزاد، منطقی و اخلاق مدار گفتگو کنند مصداقی از یک کرسی آزاد اندیشی است. هر کدام از تشکل های اسلامی دانشگاهیان، گروه های علمی و آموزشی، انجمن های علمی دانشجویی، کانون های فرهنگی و شوراهای صنفی، حداقل سه نفر از دانشجویان و هر یک از اعضای هیات علمی منوط به نداشتن حکم انضباطی می توانند درخواست برگزاری کرسی آزاداندیشی را به هیأت ناظر جهت اخذ مجوز برگزاری ارائه کنند.

۸. واحد فرهنگی سراهای دانشجویی

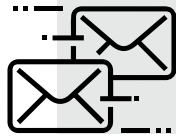
سراهای دانشجویی خانه دوم دانشجویان و محل استراحت، مطالعه، عبادت، خودسازی و زندگی فردی و گروهی دانشجویان در یک محیط عمومی است. از آنجا که میزان قابل توجهی از فعالیتهای شبانه روزی دانشجویان خوابگاهی در این محیط سپری می شود، بنابراین فعالیت های فرهنگی و فراغتی جزء لاینفک این زندگی جمعی ست و لازم است که توجه ویژه ای به ایجاد بستر مناسب فعالیتهای فرهنگی در سراها شود.

لذا واحد فرهنگی سراهای دانشجویی به منظور افزایش روحیه و نشاط در میان دانشجویان ساکن خوابگاه و ایجاد بستری مناسب برای فعالیتهای فرهنگی در سراهای دانشجویی، بهره گیری از توانمندی های دانشجویان در پیشبرد فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی، جلب مشارکت دانشجویان ساکن سراها و ایجاد محیطی صمیمی و بانشاط همسو با سیاست های کلان فرهنگی و اجتماعی، نیازهای فرهنگی دانشجویان را شناسایی و با تصمیم گیری مناسب تحقق این اهداف را پیگیری می کند.

۹. واحد آمار، اطلاعات و درگاه فرهنگی

این واحد وظیفه دارد ضمن رصد مستمر فعالیت ها و رویدادهای فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، آمار، اطلاعات و گزارش فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی دانشگاه را در سامانه های اطلاعاتی دانشگاه و درگاه فرهنگی وزارت علوم ثبت نماید. هم چنین این واحد وظیفه دارد به طور سالانه گزارش تفصیلی و آماری برنامه های مدیریت فرهنگی را با توجه و استناددهی به راهبردهای کلان دانشگاه تهیه و تدوین کند.





پایگاه اطلاع رسانی مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه

وظیفه اصلی وبگاه مدیریت فرهنگی به آدرس farhangi.um.ac.ir و صفحات اختصاصی مدیریت در شبکه های اجتماعی، اطلاع رسانی دقیق و به هنگام رویدادهای فرهنگی و اجتماعی و همچنین تهیه گزارش برگزاری فعالیت هایی می باشد که توسط مدیریت فرهنگی و یا نهاد ها و تشکل ها دانشجویی در سطح دانشگاه برگزار می شود. وجه بارز در بروزرسانی وبگاه مدیریت فرهنگی همکاری و مشارکت جمعی از دانشجویان علاقه مند به حوزه رسانه و اطلاع رسانی است که در قالب باشگاه خبرنگاران دانشجو وظیفه پوشش و انعکاس کلیه فعالیت های فرهنگی و اجتماعی را در سطح پردیس دانشگاه بر عهده دارند.

سامانه فرهنگ پیام

سامانه پیام کوتاه مدیریت فرهنگی و فعالیت های داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد، با عنوان «فرهنگ پیام»، یکی دیگر از درگاه های ارتباطی با خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد می باشد. در حال حاضر شماره پیامک ۳۰۰۰۸۳۳۳ جهت اطلاع رسانی و ارتباط ما با شما است.

تالار رودکی

این تالار در مجاورت مجتمع کانون های فرهنگی دانشگاه، با ظرفیت ۴۲۰ صندلی و با امکانات نرم افزاری و سخت افزاری مطلوب یکی از اصلی ترین سالن های اجتماعات دانشگاه فردوسی مشهد است. تمامی نهادها و تشکل های رسمی دانشگاه، جهت انجام برنامه های خود می توانند با گرفتن مجوز از هیات نظارت دانشگاه و تعیین وقت و رزرو سالن از امکانات آن بهره مند شوند.

گفتنی است این سالن در طول سال تحصیلی میزبان بسیاری از فعالیت ها، برنامه ها و جشنواره های اجتماعی، فرهنگی و هنری در سطوح دانشگاهی، منطقه ای و ملی است.

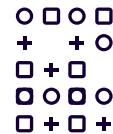
مجتمع کانون های فرهنگی دانشگاه

مجتمع کانون های فرهنگی دانشگاه در سال ۱۳۸۱ با هدف توسعه کمی و کیفی اماکن فرهنگی دانشگاه و تقویت فعالیت های فرهنگی در میان دانشجویان در زمینی به مساحت ۳۰۰۰ متر مربع، در دو طبقه ساخته شد و مورد بهره برداری قرار گرفت. این مجموعه دارای یک تالار اجتماعات مجهز به ظرفیت ۴۲۰ صندلی و بیش از ۱۰ کلاس کارگاهی به مساحت ۲۵۰ مترمربع است. دوره های آموزشی متنوعی در حوزه های فرهنگی و هنری در این مجموعه کلاس ها و کارگاه ها در طی سال تحصیلی برگزار می شود. همچنین فضای نگارخانه مجتمع کانون ها در دو طبقه، محلی برای نمایش آثار هنرمندان شامل رشته های نقاشی، خوشنویسی، صنایع دستی و غیره می باشد.

آموزش های فرهنگی و هنری

کانون های فرهنگی و هنری دانشگاه در راستای غنی سازی اوقات فراغت و ارتقای دانش و مهارت هنری دانشجویان، در طول سال تحصیلی کلاس های هنری را در رشته های مختلف برگزار می کند. ثبت نام این کلاس ها، در ابتدای هر نیمسال تحصیلی، انجام می شود. برخی از این کلاس ها عبارتند از: خوشنویسی، طراحی، نقاشی، تذهیب، مینیاتور، کاریکاتور، معرق، مشبک، مصنوعات چرم، عکاسی، میکس و مونتاز، فیلمبرداری، کارگردانی، بازیگری. علاقه مندان می توانند جهت ثبت نام و استفاده از این کلاس های آموزشی با مراجعه به مجتمع کانون های فرهنگی و هنری از این خدمات بهره مند شوند.





روزنامه

آموزش مجازی و یادگیری واقعی

وضعیت ویژه کرونایی در چند ماه گذشته موجب شد که دانشگاه‌ها و نیز مدارس، شرایط خاص و بی نظیری را تجربه کنند. این شرایط را هیچ کدام از مسئولین در دوران کاری خود تجربه نکرده بودند و به همین خاطر هر آنچه انجام شد و هر تبدیری که اندیشیده شد بسته به تحلیل وضعیت موجود و آینده بود. حال، مناسب است برای آنکه خود و آیندگان بهره کافی از این تجربه یکتا ببریم، تا جایی که امکان پذیر است با جزئیات و دقت نظر آن را تحلیل کنیم. هدف این نوشته در همین راستا قرار دارد. لذا درباره آموزش مجازی و بخشی از تجربه کرونایی دانشگاه‌ها بود نکات ذیل به ذهن نگارنده می‌رسد:



آموزش از راه دور یا به بیان دیگر آموزش مجازی موجب شد دانشجویان، استادان و مدیران دانشگاه تجربه‌ای جدید از انتقال و ارزیابی دانش داشته باشند. برخی از این کنشگران این تجربه را دلپذیر می‌دانند و بخشی دیگر آن را منفی ارزیابی می‌کنند. اگرچه هر دو گروه باور دارند که هم نکات مثبت و هم نکات منفی در این تجربه وجود داشته، اما مهم آن است که نکات مثبت را تقویت کنیم تا مزایای آن بیشتر شامل حال کنشگران شود و نکات منفی را حتی المقدور کاهش دهیم.

ابتدا از نکات منفی این تجربه آغاز می‌کنیم. آنچه که بخش زیادی از کنشگران حوزه آموزش به عنوان نقص آموزش از راه دور می‌دانند **عدم امکان تعامل رودررو و مبادله احساس میان دانشجویان و نیز میان دانشجویان و مدرس است.**

در تجربه فعلی مدرس دانشجویان خود را نمی‌دید و ارتباط تنها به صورت صوتی وجود داشت. حتی در برخی از موارد به خاطر اختلال در سرعت اینترنت دانشجویان نیز تصویر مدرس را نمی‌دیدند و تنها با صدا و اسلایدهای او ارتباط برقرار می‌کردند. استادان از این نکته گله داشتند که نمی‌دانند در آن سوی خط دانشجویان آیا واقعا توجه به مطالب دارند یا خیر. این نکته موجب می‌شد استاد نتواند متناسب با حال دانشجویان و شرایط کلاس لحن و مسیر تدریس خود را تغییر دهد. در واقع در چنین وضعیتی آنلاین بودن چندان مزیتی نداشت و تعامل میان استاد و دانشجو محدود می‌شد به چند دانشجوی فعال که معمولا حدود ۱۰ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دهند. دانشجویان نیز در بسیاری از موارد صرف صدای استاد را چندان انگیزه‌بخش برای پیگیری مطالب نمی‌دانستند. همین ارتباط حداقلی در سطح صوت موجب می‌شد فشاری برای تمرکز بر مطالب حس نکنند و حتی در زمان گوش دادن به مطالب استاد به کارهای دیگری نیز بپردازند.

حال ببینیم این نکات را چگونه می‌توان تفسیر و یا حیانا تصحیح نمود. محدود شدن تعامل مجازی استاد با دانشجویان به صوت به ضعف زیرساخت‌های ارتباطی مربوط می‌شود. در واقع اگر سرعت و فراگیری اینترنت در سطح کشور ارتقا یابد این امکان وجود خواهد داشت که استاد همزمان تصویر تمام دانشجویان را در کلاس ببیند و بتواند به تناسب با آنان گفتگو کند. بنابراین می‌توان قبول کرد که ضعف زیرساخت‌ها در این حوزه بر کیفیت آموزش تأثیر منفی داشته‌اند. اما این موضوع سوی دیگری نیز دارد.

شاید توقع اطلاع دقیق مدرس از حال کسانی که به حرفهای او گوش می‌دهند به پیش فرض ما از کلاس و تدریس سنتی مربوط باشد. در واقع گرچه رد نمی‌کنیم که اطلاعات طرفین از حال یکدیگر می‌تواند بر کیفیت تدریس تأثیر مثبت بگذارد اما مفروض دانستن چنین اطلاعی مربوط می‌شود به نگاهی که آموزش را در محدوده کلاس و تعاملات فیزیکی می‌بینند.



محدودیت دیگری که برای آموزش از راه دور ذکر می‌شود دشواری در ارزیابی است

به این معنی که هم دانشجویان و هم استادان احتمالاً تصدیق می‌کنند که آزمون‌های تستی و تشریحی از راه دور هنگامی که نظارتی بر چگونگی پاسخ دادن دانشجو وجود ندارد، به سادگی می‌توانند به عدم صداقت و تقلب آغشته شوند. دانشجویان هنگام پاسخگویی می‌توانند از دیگران کمک بگیرند، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و یا به منابع مراجعه کنند. همچنین به سادگی می‌توانند پاسخ‌های از پیش آماده شده ای را برای سوالات احتمالی آماده کنند تا در حین امتحان صرفاً آنها را کپی کنند و در محل خود قرار دهند. این ایراد برای نظام آموزش بسیار سهمگین است. وضعیت فعلی در دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش وجود این چالش بزرگ را تایید می‌کند. به همین خاطر، ضروری است در این باره به شکلی ویژه اندیشه‌ورزی شود. بسیاری از استادان تکنیک‌هایی را برای کاهش احتمال تقلب در پیش گرفته‌اند که البته سیستم‌های رایانه‌ای نیز در این زمینه یاری‌رسان هستند. به عنوان مثال تصادفی نمودن پاسخ‌ها و ترتیب سوالات در آزمون‌های تستی، همچنین تصادفی انتخاب کردن سوالات تستی از میان سوالات موجود در یک بانک سوال و محدود کردن زمان پاسخگویی، اما با وجود

تمام این ملاحظات امکان پاسخگویی به شکل گروهی و یاری گرفتن از دیگران موجود است. این چالش از این جهت اهمیت دارد که ارزیابی، اعتبار یک فرایند آموزشی شمرده می‌شود و مزایایی که به دارنده مدرک تعلق می‌گیرد بستگی دارد به ارزشیابی که از دانش او انجام شده است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی درباره ارزیابی نیز باید تجدید نظر کرد. آنچه همه ما درباره ارزیابی در ذهن داریم امتحان حضوری کتبی است که قرن‌ها در نظام‌های آموزشی جریان داشته‌است. در حالی که آموزش از راه دور در ذات خود نوعی داوطلبانگی دارد.

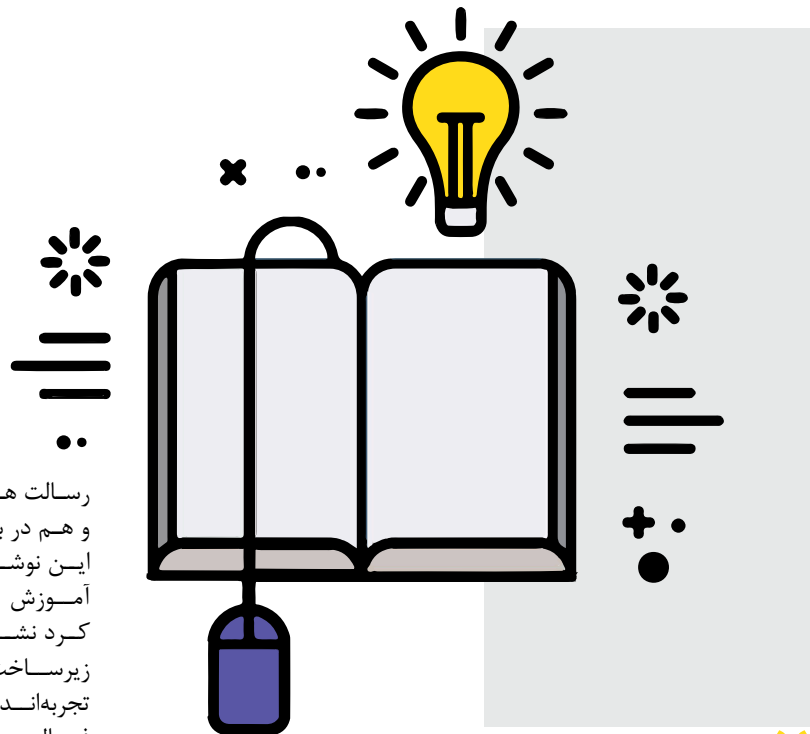


محدودیت دیگری که برای آموزش از راه دور ذکر می‌شود دشواری در ارزیابی است. به این معنی که هم دانشجویان و هم استادان احتمالاً تصدیق می‌کنند که آزمون‌های تستی و تشریحی از راه دور هنگامی که نظارتی بر چگونگی پاسخ دادن دانشجو وجود ندارد، به سادگی می‌توانند به عدم صداقت و تقلب آغشته شوند. دانشجویان هنگام پاسخگویی می‌توانند از دیگران کمک بگیرند، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و یا به منابع مراجعه کنند. همچنین به سادگی می‌توانند پاسخ‌های از پیش آماده شده‌ای را برای سوالات احتمالی آماده کنند تا در حین امتحان صرفاً آنها را کپی کنند

ایراد دیگری که دانشجویان و بسیاری از استادان به نظام آموزش مجازی وارد می‌کنند، بازدهی پایین آن است.

یعنی ارتباط از راه دور به اندازه کافی زمینه را برای یادگیری فراهم نمی‌کند. به نظر می‌رسد این مسئله دو سو دارد: یک سو استادان که در تجربه همیشگی خود مطالب را برای ارائه در کلاس آماده کرده‌اند. استادان در دانشگاه سنتی مطالب را در کلاس عرضه می‌کنند و سپس در اتاق خود برای پاسخگویی حضور دارند. در سوی دیگر نیز دانشجویان فرصت دارند مطالعه کنند، تمرین‌ها را انجام دهند و به استاد خود نیز مراجعه کنند تا پاسخ سوالات احتمالی را بگیرند. پس دانشجویان در یادگیری تا حدی به تکیه کردن به استاد عادت کردند. این عادت سوی دیگر ناکارآمدی آموزش مجازی است. نتیجه این که هم دانشجویان و هم استادان لازم است خود را با ویژگی‌های خاص آموزش از راه دور تطبیق دهند. از یک سو استادان باید مطالب را روشن، موجز و گویا ارائه دهند و از سوی دیگر دانشجویان نیز ضروری است به نوعی پختگی در یادگیری رسیده باشند و آماده باشند تا با گوش دادن، خواندن و انجام دادن مستقل مطالب را بیاموزند.

نکته دیگر اینکه در فضای آموزش از راه دور، دیگر مجاللی برای مقدمه پردازی‌های طولانی و غیر مفید نیست. بلکه استاد درس ناگزیر باید مطالب خود را کوتاه و واضح بیان کند. همچنین از ابزارهای فناورانه برای وضوح بخشیدن با آنچه می‌گوید و جذاب نمودن مطالب بهره برد. این نکته خود موجب می‌شود که رضایت مخاطب اولویت بیشتری بیابد. یعنی مدرسان مجبورند مطالب را طوری بیان کنند که برای شنونده جذابیت داشته باشد. این نکته می‌تواند انقلابی در آموزش دانشگاهی برپا کند. درون کلاس‌های درس فرصت کافی برای بیان نکاتی که چندان کاربردی و جذاب نیستند وجود دارد؛ اما در مطالب آماده شده در آموزش از راه دور دیگر چنین مجاللی نیست.



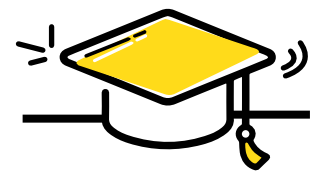
رسالت هم در بخش آموزش و هم در بخش پژوهش است. این نوشتار تنها به بخش آموزش پرداخت و سعی کرد نشان دهد که بهبود زیرساخت‌های فناورانه و تجربه‌اندوزی کنشگران فعال در آموزش از راه دور می‌تواند آن را به ابزاری برای دموکراتیک‌تر شدن آموزش بدل کند. خود این موضوع به رشد دانشجویان در فرآیند یادگیری کمک می‌کند و این چنین آموزش در دانشگاه هدفمندتر و مسئولانه‌تر پیگیری می‌گردد. اگر چه قصد افراط نداریم و توصیه نمی‌کنیم که آموزش دانشگاهی به فضای مجازی محدود شود، اما قطعاً در دوران پسا کرونا آموزش از راه دور بخش مهمی از فعالیت‌های دانشگاه باید باشد.

کاربردی بودن که در بند قبل به آن اشاره شد، خود ویژگی بسیار مهمی است. اگر نکات دو بند قبل را با هم ترکیب کنیم نتیجه این خواهد بود که بخش مهمی از مسئولیت متخصصین در دانشگاه ارائه نکات آموزشی و کاربردی به کسانی است که در زندگی واقعی با آن مشکلات مواجه هستند. به عنوان مثال کشاورزانی که درگیر یک آفت هستند می‌توانند از نکات آموزشی و کاربردی یک متخصص دانشگاهی که در قالب یک ویدیوی کوتاه تهیه شده بهره ببرند. همچنین شخصی که در رابطه عاطفی خود دچار بحران شده می‌تواند ویدیوهای متخصص روانشناسی را تماشا کند و از آن بهره بگیرد. توجه کنید که در این شرایط فرد صرفاً به خاطر نیازی که واقعا احساس می‌کند به مطالب درسی دانشگاهی مراجعه می‌کند. این نوع یادگیری که از روی نیاز است بهترین و با کیفیت ترین نوع یادگیری است و بازدهی آن احتمالاً بسیار بیشتر از یادگیری‌های انتزاعی و اجباری در درون کلاس‌های درس است. نتیجه اینکه آموزش مجازی در دوران کرونا تجربه‌ای بی‌نظیر بود و گشایشی در رسالت و مسئولیت‌پذیری دانشگاه به وجود آورد. این

حال برسیم به مزایای آموزش مجازی یا آموزش از راه دور. اولین نکته در این زمینه سهولت دسترسی به مطالب آموزشی است.

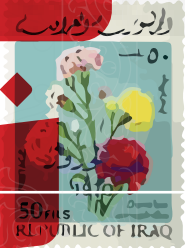
هنگامی که مطالب به شکل فایل‌های صوتی و تصویری تهیه شوند و در اینترنت قرار گیرند، دیگر فاصله مکانی و زمانی موجب نمی‌شود کسی از تحصیل باز بماند.

همچنین هزینه‌های یادگیری بسیار کاهش می‌یابد چرا که برای حضور در کلاس یک استاد لازم نیست صدها کیلومتر فاصله را پیمود، در خوابگاه یا خانه‌هایی ساکن شد و کار و شغل روزانه را تعطیل نمود. این نکته از این جهت اهمیت دارد که مخاطبان آموزش را بسیار گسترش می‌دهد. در شرایط فعلی خدمات آموزشی دانشگاه به جمع کوچکی محدودی است. یعنی کسانی که در آزمون کنکور قبول شده‌اند. روشن است که بخش بزرگی این جمع نیز به احتمال زیاد رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کنند را علاقه اول خود نمی‌دانند با نوعی اجبار در این رشته تحصیل می‌کنند. اینچنین راندمان آموزشی دانشگاه بسیار کاهش می‌یابد؛ زیرا در دانشگاه با کسانی مواجه هستیم که چندان علاقه‌ای به مطالب آموزشی ندارند و از سوی دیگر در بیرون دانشگاه کسانی هستند که علاقه مندند اما از دسترسی به مطالب آموزشی محروم‌اند. پس تهیه فایل‌های صوتی و تصویری آموزشی و قرار دادن آنها در سایت دانشگاه و ایجاد امکان دسترسی آزاد به آنها زمینه‌ای بسیار مهم برای ارتقای مسئولیت‌پذیری دانشگاه در قبال تمام کسانی است که به یادگیری علاقه مند هستند؛ اما به دلایل مالی یا بعد مکانی امکان حضور در دانشگاه را ندارند.



(دکتر احمد رضا اصغرپور ماسوله
عضو هیات علمی گروه آموزشی علوم
اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد)

نامه‌ها زیر فرش



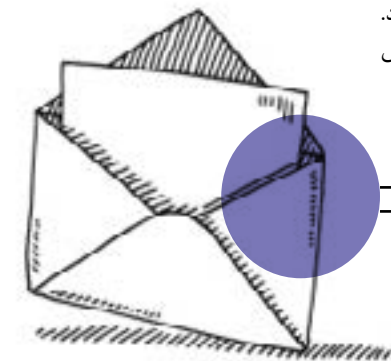
نوه ندیده‌ام، سلام.

اینکه تو اکنون در چه سن و چه شریطی این نامه‌ها را به‌خاطر فضولی بیش از اندازه ذاتی‌ات، یافته‌ای نمی‌دانم. اما این روزها، عجیب احساس می‌کنم که در حال غرق شدن در دریایی از تجربه هستم، و اگر به نسل‌های بعدی منتقلش نکنم، در رسالتم اجحاف کرده‌ام.

پیش از هر چیز، لازم می‌دانم بگویم من که هنوز زنده‌ام، هیچ ولی اگر تو هم پس از سال‌ها این نامه‌ها را یافته‌ای، یعنی تو هم زنده هستی، و این یعنی ما کلاً خانوادگی به این کشکی‌ها نمی‌میریم و لذا آتش‌سوزی، تیراندازی، سقوط هواپیما، تصادف قطار، رانندگی‌های جاده‌ای، فشارهای روانی، و حتی این کرونا، هیچ کدام ما را از شر این زندگی خلاص نخواهد کرد. یعنی عملاً تو خودت مصداق این جمله مشهور هستی که می‌گویند چیزی که ما را نکشد، قوی‌ترمان می‌کند!

نمی‌دانم در کتاب‌های تاریخ زمان تو، از جان‌سختی ما چگونه یاد خواهد شد، اما بدان و آگاه باش که ما نه‌تنها در تعداد جان‌هایمان ابهام وجود دارد، بلکه بر کیفیت آموزشی که در دانشگاه دیده‌ایم هم شبهه‌های بسیار وارد است.

همین جوری خیلی دانش‌جویان خوبی بودیم و به موقع سر کلاس‌هایمان حاضر می‌شدیم و مشق‌هایمان را خودمان و بدون صرف هزینه انجام می‌دادیم و سر کلاس هم اصلاً به موبایل‌هایمان ور نمی‌رفتیم، این کرونا هم دُز شیرینی زندگی ما را آن قدر بالا برد که از تلخی‌اش حالمان داشت به هم می‌خورد. اصلاً به من بود، می‌گفتم به همان اندازه که موبایل در کلاس درس ممنوع است، کلاس درس هم در موبایل ممنوع است.



روزها «اگر» کلاس می‌داشتیم، از خواب بیدار می‌شدیم. بسته به اینکه کلاسمان به کدام یک از وعده‌های غذایی روزانه نزدیک بود، در معیت غذای مد نظر در آن وعده، در جوار ملکوتی کولر منزل علیه السلام، با نام و یاد خدا، لینک کلاسمان را در موبایل یا کامپیوترمان وارد می‌کردیم و شروع می‌کردیم به بالابردن اطلاعات همیشه پاینمان. در آن بین اگر ارائه نداشتیم، چنانچه خواب ما را با خود نمی‌برد، با خلوص نیت و به بهانه صله رحم، از دوستان صفحه‌های مجازی‌مان خبر می‌گرفتیم، اگر هم ارائه داشتیم، خودمان را آماده می‌کردیم که برای دیوار روبه‌رویمان درباره مطالبی که اکثرش را روی کاغذ نوشته‌ایم یا زیر جملاتش در کتاب خط کشیده‌ایم، حرف بزنیم.

راستش را بخواهی، معمولاً همه چیز خوب پیش می‌رفت، جز آن لحظاتی که رشته‌های پیام‌رسان مغز یک استاد، به ناگهان به وی دستور می‌دادند که به هر دلیلی از دانشجویش سؤال بپرسد و اصرار داشته باشد که در آن لحظه، روی ماه دانشجو را نیز زیارت کند.

هرچند ذکاوت اکتسابی دانشجو حکم می‌کرد که همیشه بهانه‌ای برای فعال نکردن دوربینش داشته باشد، اما استرس حاصل از این اتفاق، و نیاز به داشتن بالاترین سرعت عمل برای پوشیدن لباسی در راستای شئونات دانشگاهی و متوقف کردن آلودگی‌های صوتی محیط، وصف ناشدنی است.

کلاس‌های آفلاین هم داشتیم. هرچند دیسپلین کلاس واقعی را برایمان نداشتند، اما آپشن امکان استفاده از کلاس در هر ساعت از شبانه‌روز، چیزی نبود که ما از دستش بدهیم و به راحتی خودمان را ملزم کنیم که محض رضای خدا، طبق برنامه کلاسی، ساعت دقیقی را به آن درس اختصاص بدهیم. البته حقیقتش را بخواهی، از آنجا که بخت خیلی هم با ما یار نبود، امکان محدود بودن زمان ارسال تکالیف، اگر ما نمی‌خواستیم هم به زور ما را پای سامانه آموزش مجازی می‌نشانند. اما به هر حال، کلاس‌های آفلاینمان، همین که استرس احتمال سؤال‌های شفاهی کذایی را نداشت، ساعت‌های بهتری بود. ناشکری نمی‌کنم. آموزش آن روزها، اگر بعدها برایمان نان و آب نداشت، اما در توانمندسازی ما نقش بسیاری داشت. همین صبوری در تحمل کردن سخنرانی‌های بی‌پایان پدربزرگت، هم‌زمان با انجام کارهای منزل و بچه‌داری و رسیدگی به دیگر امور، یادگار آن روزهاست. منتها آن روزها استادان ما به اجبار باید تلاش می‌کردند تا به‌خاطر محدودیت در حجم به‌اشتراک‌گذاری مطالب و خصوصاً به‌خاطر اینکه تمام اعمال و رفتار صوتی و تصویری‌شان در کلاس، ضبط می‌شد، مطالب مورد نظرشان را گزینش‌شده و فکرشده به ما تحویل بدهند، اما پدربزرگت از این محدودیت‌ها فارغ است. متأسفانه.

آن روزها، مقاله‌ها و گزارش‌های فراوانی درباره وضعیت آموزش مجازی و فرصت‌ها و چالش‌هایش نوشته می‌شد و سخنرانی‌های بسیاری هم ایراد می‌شد. ضعف‌ها و قوت‌هایش بیان می‌شد و همه پیش‌بینی می‌کردند که در آینده قرار است دانشگاه‌ها، نیمه‌حضوری - نیمه‌مجازی برگزار شود، چرا که برگزاری کلاس‌های مجازی، می‌تواند بسیاری از هزینه‌های دانشگاهی را کاهش دهد. راستش نه اینکه بخواهم از اساس حرف‌هایشان را انکار کنم. به هر حال، آن روزها ما به‌خاطر قرنطینه از خانه بیرون نمی‌رفتیم و برای رفت‌وآمد به دانشگاه هزینه‌ای صرف نمی‌کردیم. غذای سلف دانشگاه را هم نمی‌خوردیم و از مسومیت‌های مربوط به آن در امان بودیم. اما تا دلت بخواهد کیلوکیلو پول به خرید بسته‌های اینترنتی دادیم و جد و آباء دست‌اندرکاران مسئولین موبوطه را تا نسل‌ها از نظر مالی تأمین کردیم و هرروز هم با خودمان زمزمه کردیم «بنی آدم اعضای یک پیکر اند» و این حرف‌ها، که از سوزش حاصل از دور ریختن پول‌هایمان، بکاهیم.

خلاصه...

بالآخره که آن دوران کرونایی از سرمان گذشت، و من و پدر بزرگت علی‌رغم اینکه آن روزها در شهرهایی دور از هم زندگی می‌کردیم و امکان گذاشتن قرارهای عاشقانه را نداشتیم، کل پس‌انداز آینده‌مان را هم در راه کلاس‌های مجازی آموزش عالی رایگان، از کف داده بودیم. از پس آن روزها برآمدیم و به هم متعهد ماندیم و نتیجه‌اش هم همین تویی فضول هستی.

به قول امیرمعزی، شاعر قرن پنجم و شش، «جهان مانند بیماری‌ست که از بحران برون آید/ علاجش کن به اندیشه مگر لختی شود بهتر». باشد که ضعف‌های تکنولوژی‌کدایی برای نسل تو رفع شده باشد.

قربانت، مادر بزرگ

یگانه پوینده فر

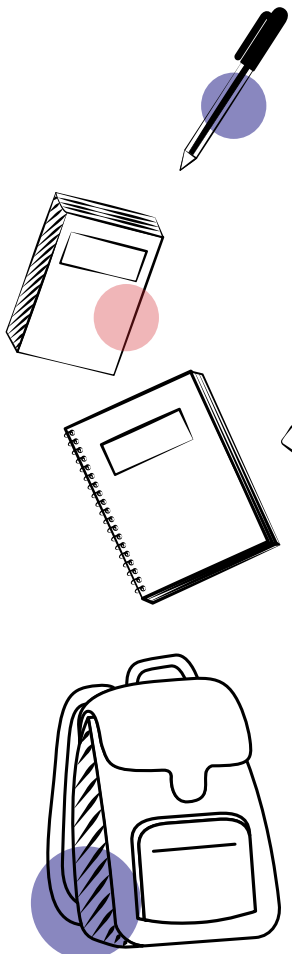
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

حالا نه اینکه فکر کنی فقط ما توانمند شدیم و آموزش فقط یک سوبه دارد. نه. اصلاً اتفاقاً آموزش مجازی، بیش از آنکه ما را توانمند کند، استادان ما را توانمند کرد. البته فقط بعضی‌هایشان را. بعضی دیگر زیر بار توانمندی‌های جدید کمر خم کردند و گمان بردند همان بهتر که منشی‌ای برای خود در نظر بگیرند تا او از پس این تجربه برآید و گفتند ما را چه به این کارها.

ما و استادانمان تا با آن روش آموزشی کنار بیاییم، برای همدیگر خاطره‌ها ساختیم. پشت صفحه آخر این نامه، تراشه‌ای برایت چسبانده‌ام که دارای گزیده‌ای از تجربیات آن روزهایمان است. از روشن بودن میکروفون یا دوربین استاد و یا دانشجو در مواقعی که نباید روشن می‌بود گرفته، تا صدای ضبط شده از حیات اعضای خانواده استاد در حین تدریس.

با این اوصاف و تفاسیر، شاید به خودت ببالی که تکنولوژی در ایران آن روزها، به قدری پیشرفته بوده که ما به راحتی کلاس‌های حضوری اجباریمان را به کلاس‌های مجازی اجباری تبدیل کردیم و حالش را هم بردیم و مدرکمان را هم گرفتیم و بعد هم به راحتی کار پیدا کردیم و دانش بالایمان را در کارهایمان به‌کار بستیم. اما زهی خیال باطل، فرزندم!

در ذهنت کلاس درسی را در ابعاد صفحه یک موبایل یا یک مانیتور تصور کن. این کلاس استادی دارد که در منزلش نشسته است، تو هم به‌عنوان دانشجویش در منزل نشسته‌ای، اما همدیگر را نمی‌بینید. یعنی نه تنها همدیگر را نمی‌بینید، بلکه صدای همدیگر را هم نمی‌شنوید؛ یا در بهترین حالت، نصفه‌نیمه می‌شنوید. حالا شاید همدیگر را هم ببینید، اما گویی تمام مدت دارید با همدیگر بازی مجسمانه را انجام می‌دهید؛ یعنی یکهو در هر حالتی که هستید، خشک می‌شوید. تنها نقطه اشتراک استاد و تو، ساعتی است که جلوی‌تان قرار دارد؛ یعنی هر دو می‌دانید که حد اقل به مدت نود دقیقه باید این اوضاع را تحمل کنید. در نهایت هم تو باید طی امتحانی کنترل‌نشده و در معیت دوستان، به سؤالاتی پاسخ بدهی که جزوه‌اش را آن استاد در تنهایی برای دیوار روبه‌رویش درس داده و سپس در تنهایی از همان تدریسش سؤال طرح کرده است. راستش اگر بخواهم واضح‌تر بگویم، تو در واقع باید کلاسی را تصور کنی که در آن استاد و دانشجو، هر دو، مسخره پدرهای همدیگراند و آموخته‌های دانشجویان آن کلاس تنها به درد خواهرهای پدرهایشان می‌خورد. حیف عمر... بگذریم.



نُعْفَاتِ أَنْسِ

می‌خواهم اول کار بگویم که من نخواستم هر طور شده احساسات شخصی خودم را در این سیاهه نشان ندهم. شاید بعداً که مویم سفید شد کمتر قربان صدقه کسی بروم و کمتر احساسی حرف بزنم. مغز را بچسبم و پوست را پهر دیگران بگذارم. اما چنان که افتد و دانی جوانی همین اقتضائات را دارد. شاید خامی، شاید عشق به قهرمان داشتن یا شاید واقعیت‌ها را ندیدن یا زیاد از حدش حاشیه‌ها را دیدن. هر کسی طوری جوانی می‌کند دیگر. دیگران جوانی کردند. ما چرا نکنیم؟

آن روز خانه سعادت آباد تهران شلوغ بود. خانه دوم استاد آنجاست. خانه اصلی و قدیمی در خیابان میرداماد است. خانه سعادت آباد که چه عرض کنم، یک بازار شامی از کتاب و چنده کارتن و جزوه و چندین قاب عکس بزرگان فرهنگ ایران چون مرحوم ادیب و اخوان و سایه و افشار چند تن دیگر روی دیوارش. یک میز، حمام و آشپزخانه‌ای هم آن لابه‌لاها تعبیه شده است. اتفاقاً در روزهای آخر اسفند بود. تهران آسمان براق و صافی داشت.

قرار بود ساعت ۹ صبح آنجا باشم. دیر رسیدم مثل همیشه. هنوز هم در پادگان دیر می‌رسم. منتها فرقتش این است که دژبان آنجا بعد از چندتا سنگین بار کردنم مثل استاد به استقبال نمی‌آید. اضافه می‌زند و بازداشت‌نگهبانی پنجشنبه و جمعه در خدمتشان هستم. رسیدم پشت در. شوقی هم داشتیم، یادمان مانده هنوز.

آخر کار، شوق دیدارم سوی دیر مغان کشید عنان صدای همه‌بلند بود. در باز شد. چشم بد دور، خلوتی دیدم روشن از نور حق، نه از نیران پیری آنجا به آتش‌افروزی به ادب گرد پیر مغبجگان همه سیمین‌عذار و گل‌رخسار همه شیرین‌زبان و تنگ‌دهان

دیدم پیر ما با همان شلوار جین معروف که فکر می‌کنم بدیع‌الزمان فروزانفر هم با آن خاطره دارد و پلیوری سرمه‌ای آمدند جلوی در. من اما پریدم توی بغلشان. یک لحظه در خودم احساس کردم باید پیرم و دستشان را ببوسم. معطلش نکردم. نمی‌دانم چرا یک لحظه یک چیز شبیه زیر یک‌خم‌کشی رضا یزدانی شد در قهرمانی جهان بودا‌پست.

توی همان زیر یک‌خم‌کشی من از استاد شفیفی، دیدم استاد سالخورده چون کشتی‌گیرانی که بدل فن زیرکشی را می‌خواهند بزنند، دفعتاً بدنی نشان دادند. دست را کشیدند بیرون. نگذاشتند. باز هم همدیگر را بغل کردیم. فکر کنم تمام حرف و سخنان بزرگان دور میز را هم قطع و گسستیم. استاد گفتند آنجا بشین. کنار صندلی خودشان بود. از خجالت سرم پایین بود. قلبم تند می‌زد. یک چای لیوانی جلویم گذاشته شد. بالا را نگاه نکند خیلی؛ نکنند کسی آنجا من را ورنه انداز کند. مجلس را به هم ریخته بودم. استاد نگذاشتند سکوت بیشتری برقرار شود. به دکتر ایرج پارسی‌نژاد گفتند: بله، اینطوری شد خلاصه.

توی همان زیر یک‌خم‌کشی من از استاد شفیفی، دیدم استاد سالخورده چون کشتی‌گیرانی که بدل فن زیرکشی را می‌خواهند بزنند، دفعتاً بدنی نشان دادند. دست را کشیدند بیرون. نگذاشتند. باز هم همدیگر را بغل کردیم. فکر کنم تمام حرف و سخنان بزرگان دور میز را هم قطع و گسستیم. استاد گفتند آنجا بشین. کنار صندلی خودشان بود. از خجالت سرم پایین بود. قلبم تند می‌زد. یک چای لیوانی جلویم گذاشته شد. بالا را نگاه نکند خیلی؛ نکنند کسی آنجا من را ورنه انداز کند. مجلس را به هم ریخته بودم. استاد نگذاشتند سکوت بیشتری برقرار شود. به دکتر ایرج پارسی‌نژاد گفتند: بله، اینطوری شد خلاصه.



آن‌ور پنجره کلاس ۴۴۲ طبقه چهارم دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نگاه می‌کنند و از زمین و زمان حرف می‌زنند. اینجا داشتند به موی کم‌پشت و سفید ایرج پارسی‌نژاد چشم می‌دوختند. دکتر ایرج پارسی‌نژاد پرسید: خوب، بالاخره کار تذکره تمام شد؟ استاد هم فرمودند: بله، تمام شد. چهل سال عمرم را گذاشتم پایش. تمام شد بالاخره. ادامه دادند:

عجیب است در طی کار روی تذکره چندین مورد غلط‌هایی را هم از عطار گرفتم. غلط‌ها برای خودش نبود. آن نسخه‌نویسی که مأخذی نوشته بود و عطار باید به آن مراجعه می‌کرد، اشتباه کرده بود. در مأخذش اشتباه کرده بود. در صرف و نحو عربی و ترجمه‌ها اشتباه کرده بود. من آن‌ها را هم پیدا کردم، ذکر کردم. آفرین جمع بلند شد. من هم خواستم خودی نشان دهم آهسته گفتم: احسنت! و سری تکان دادم.

صحبت چرخید. رسید به نیما و مهدی حمیدی شیرازی. همه افراد دور میز از جمله استاد تأیید کردند اگر استاد حمیدی شیرازی به پر و پای نیما نمی‌پیچید، کار خودش را می‌کرد، چه بسا منزلتی بس رفیع‌تر و شریف‌تر در اذهان می‌داشت. من داشتم جای لیوانی می‌نوشیدم. از زیر عینک هم همه را می‌پاییدم. جای لیوانی خانه استاد یخم را باز کرده بود. دو تا لیوان بیشتر می‌خوردم عقم می‌پرید شاید میان‌داری هم می‌کردم در بحث. استاد آن لابه‌لا اشاره‌ای کردند که خیلی پسندیدم. فرمودند: در نظر داشته باشید حمیدی و شاعران هم‌قطار او عقیده داشتند که مظهریت زبان فارسی سعدی و حافظ و فردوسی و این‌ها هستند. این شعرهای بندتنبانی روزنامه‌ها چیزی بر استحکام ملیت ما نمی‌افزاید. زبان فارسی را فاسد می‌کند. زبان فارسی تنها چیزی است که اقوام را به هم وصل می‌کند و لاغیر.

بعد در تکمیل صحبت دکتر جزایری اضافه کردند:

نه، حمیدی [مهدی حمیدی شاعر] آدم صادق و شریفی بود. در کار خودش بی‌شایله‌پيله‌ترین فرد روزگار خودش بود. در کار خودش واقعا بی‌مانند بود.

بعد، ایرج پارسی نژاد گفت:

آقای دکتر جزایری! چند بیتی از حمیدی مرحوم بخوانید برای ما.

دکتر جزایری هم بلافاصله خواند. دیدم در هر بیت، استاد سری تکان می‌دهد. هنوز همان جور یک کتی تکیه به صدلی‌شان زده بودند.

امشب به یاد او بگردم جای او

گویم سخن با منزل و مأوای او

مانند شاعرهای عهد بادیه

با یاد او از اشک شویم جای او

خانم قدس مؤسس محک کنار من نشستند بود. باور نمی‌کردم مؤسس آن بنیاد عظیم و پرکار این خانم افتاده و صمیمی باشند. چه قدر هم استاد را دوست داشتند. چند جمله‌ای راجع به مولانا گفتند و کتابشان و دغدغه‌های نسل جوان ما.

نمی‌دانم چه شد حرف به سه‌شنبه‌ها و اشتیاق جوان‌ها به این جلسات کشید. دیدم صدای استاد بالاتر رفت. ژستشان روی صدلی هم عوض شد.

حالا بلندتر از قبل گفتند:

بچه‌ها گناهی ندارند.

بچه‌ها استعداد دارند،

شوق دارند. به خدا من

خجالت می‌کشم روزهای

سه‌شنبه که می‌روم

دانشکده؛ روی زمین

می‌نشینند. من حرفی

ندارم. من کسی نیستم،

آدمی نیستم، چیزی

نیستم. از شهرستان‌های

اطراف با پنج ساعت شش

ساعت رانندگی می‌آیند

روی زمین می‌نشینند یک

مزخرفی از زبان من گوش

کنند.

این شوق و نیاز به یادگیری در نسل جوان نه تنها کم نشده بلکه قطعاً افزوده شده. مشکل برنامه‌ریزی دولت‌ها و مسئولین است که آنها باید اصل اول برایشان ایران باشد و نیست.

این «و نیست» را خیلی بلند گفتند. انگار خالی شدند. حرفشان تمام شد و سکوتی هم در خانه برقرار شد.

ظهر شد. مهمان‌ها بلند شدند بروند. باز هم خانه مهمه شد. بین مهمان‌ها نوه استادشان ادیب یادم هست که ازدواج کرده بود، با خانمش خدمت استاد رسیده بود. عکس یادگاری گرفتند.

استاد فوراً رفتند جلوی در برای بدرقه مهمان‌ها. به آن هم رضایت ندادند. توی راهرو در آسانسور را گرفته بودند. داد زدند:

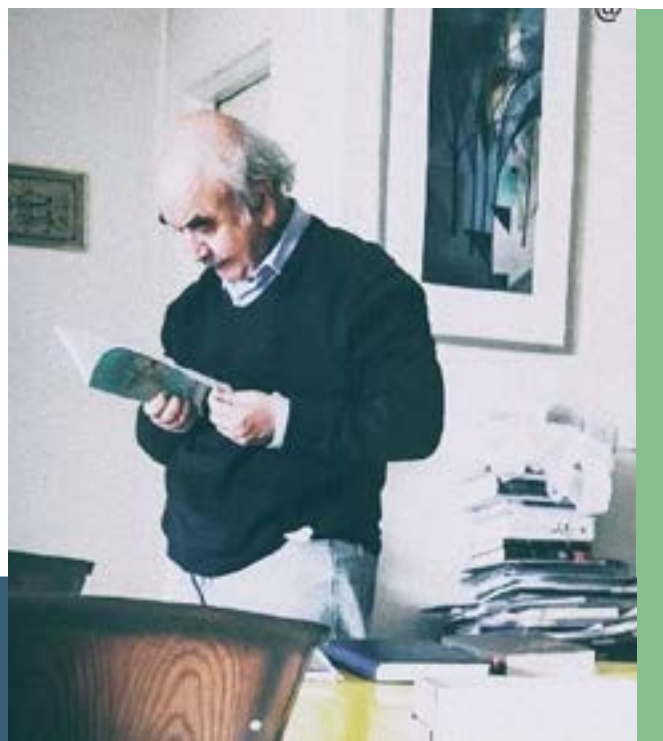
ایرج! بیا دیگه در بسته شد.

استاد منتظر بود ایرج پارسی‌نژاد از خانه خارج شود برود توی آسانسور.

من نشستم سر جایم. دستیارشان گفتند: تو بشین حالا سوآلی هم بپرس.

بعد از رفتن مهمان‌ها خانه ساکت شد. دوباره یک جای لیوانی با هم در کنار میز سرکشیدیم. من مطالبی راجع به موضوع پایان‌نامه‌ام گفتم. ایشان با آرامش خاصی جای لیوانی کم‌رنگ با قند سر می‌کشیدند و نکاتی را به من می‌گفتند. دیدم صحبت استاد دارد تمام می‌شود. گفتم چه کنم باز هم حرف بزنند؛ نگویند خب، بلند شو برو خانه‌ات. نگاهی به پنجره بزرگ پذیرایی کردم. یک قاب بزرگ از خط‌الرأس توچال و گردنه پیازچال پیدا بود. رگه‌های برف ابهت بیشتری به این کوهستان داده بود. فوراً گفتم چه منظره قشنگی. استاد دیگر توچال نمی‌روید؟

با حسرتی گفتند: نه! تا افشار [ایرج] زنده بود خیلی ما با طبیعت و کوه و دشت و سفر مانوس بودیم. بعد از فوت افشار خیلی چیز



شد. خیلی... گاهی اگر کلاس نداشته باشم سه هفته، چهار هفته، من از این اتاق بیرون نمی‌آیم.

صحبت کشید به دوچرخه‌سواری من. فهمیده بودند با دوچرخه سفر می‌کنم. گفتند پسر جان! این دوچرخه که سوار می‌شوی و آنجاها که می‌روی خب خطرناک است، مراقب باش!

من تا آمدم توجیهی بسازم و علتی بیافم قصه دوچرخه‌سواری‌شان را پیش کشیدند.

این قصه دوچرخه‌سواری استاد را می‌گویم و تمام. خیلی درازه‌گویی کردم. مطالب دیگری اگر مجال دیگری فراهم شد و حوصله‌ای بود می‌نویسم. شاید این‌ها بخشی از تاریخ در سایه ادبیات معاصر ما شود. شاید هم اهمیتی نداشته باشد؛ یا شاید مجال من همین باشد که پنهان عشق او ورزم.

بحث دوچرخه که شد محمدرضا شفیعی کدکنی به طور محسوسی پرنرزی‌تر حرف زد. یاد روزهای جوانی کمی شل‌اش کرد. انگار دوچرخه بردتشان به پیاده‌راه‌های مه‌آلود انگلستان و باریکه‌راه‌های محوطه اکسفورد و شب‌های کتابخانه.

راستش انگار به قول نجف دربابندری خشت‌های زندگی آدم همین لحظات و آدم‌ها و تصاویر است. همین‌هاست که ما را از محنت زندگی کردن می‌رهاند. جایی شفיעی می‌نویسد:
زندگانی چیست؟ لفظ مهملی
گر بماند خالی از معنای تو
عمر از کف رایگانی می‌رود
کودکی رفت و جوانی می‌رود ۱
پرسیدم استاد شما هم دوچرخه‌سواری می‌کردید؟
گفتند: حالا گوش کن!
انگار خودشان خوششان آمده بود از این بحث.
ادامه دادند:

قصه دوچرخه‌سواری من را باید یک رمان از رویش بنویسند.
پدرم می‌ترسید. چون یک بچه داشت. استاد چایشان ته کشیده بود و حالا با پشت دو آرنج روی میز شیشه‌ای خم شده بودند.

ادامه دادند: پدرم می‌ترسید از دوچرخه بیفتم بمیرم. هیچ راضی نبود. هر کاری کردم. پول‌هایم را جمع کردم و رفتم توی خیابان خانه‌مان قیمت کردم و از بعضی‌ها خیلی خوشم آمد. پدرم باز هم اجازه نداد. بالأخره وقتی که خیلی اصرار کردم رفت برای من سه‌چرخه خرید! چون که نیفتم. من زدم زیر خنده. دیدم استاد و آقاهمایون و دو نفر دیگر هم دارند می‌خندند بیشتر خندیدم. کش دادم. گفتم استاد آن موقع سه‌چرخه؟! مگر چند سالتان بود؟ گفتند: هفت هشت سالگی‌ام بود و بالأخره دوچرخه خرید. به استادم مرحوم ادیب هم گفته بود شما به این رضا بگویید دوچرخه نخرید. سر کلاس درس مرحوم ادیب ایشان اسم من را نبرد اما رو به همه گفت: اگر بدانم کسی از شما سوار دوچرخه شده...

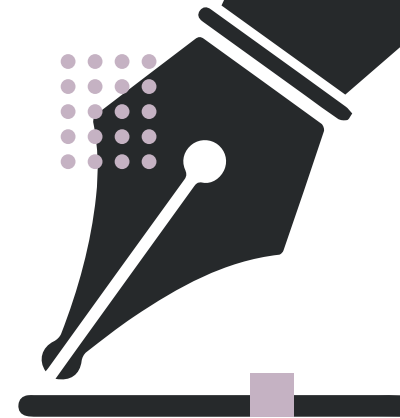
باز هم خندیدیم. جمله استاد هم ناقص ماند. خانه ما توی کوچه باریکی بود که ماشین تویش نمی‌رفت. دررویی اما داشت. یک بن‌بست ده پانزده متری. پدرم گفته بود: توی همین کوچه!

من توی کوچه سوار می‌شدم [همان سه‌چرخه] در فاصله ده پانزده متری!
خسته شده بودند. منتظر بودیم ناهار برسد. تجربه غذاخوردن کنار ایشان هم شاید بعداً خواندنی شد و نوشتم. استاد آن روز از پرینستون گفتند. از خواستگاری گفتند و وزن کمشان. یک ساعتی هم به مسکوب و حواشی‌اش گذشت. صحبت مفصلی از جزئیات خانه‌شان در روستای کدکن و شیرخوارگی کردند. از تعاملات مردمان آنجا خاطره نقل کردند و حرف‌های پر درد دیگری.
آن روز جمعه، در روزهای آخر اسفند کام من از زندگی لبریز شد. نسیمی خنک و روح‌افزا وزید. خودم را پرت کردم لابه‌لایش. نَفحات اُنسی بود که در معرضش شدم و معامله را بردم که فرمود

انّ فی ایام دهرکم نَفحات؛ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا!
دیوار زندگی یک رج دیگر پرمات‌تر اما، چیده شد. خشت‌های زندگی آدم مگر چیست؟ همین انسان‌های دور و ور آدم. همین یک کتی نشستن‌ها، همین جای کمرنگ لیوانی با قند، همین نوشیدن‌ها و شعر خواندن‌ها و همین خانه استاد رفتن‌ها تا بلکه محنت این زندگی، این لفظ بیهوده، تاب‌آورتر شود. شاید استاد لبخندی بزند آن وسط‌ها. کیف کنیم آن وسط‌ها و دنیا برایمان آسوده‌تر بگذرد که گفت:
لَقَدْ حَسَنَتْ بِكَ الْأَوْقَاتِ حَتَّى
كَانَكَ فِي فَمِ الدَّهْرِ ابْتِسَامُ
امید دارم این گرونی‌ای لعنتی تمام شود. سه‌شنبه‌ها که خیلی از هم‌سالانم منتظرش هستند برقرار شود. بار دیگر به سعادت‌آباد بروم. این دوزخ درونی‌ام را لختی سرد و سبز کنم. باغ سبز عشق؛ صحبت این انسان‌هاست.

میوه‌ای شیرین‌تر از تو کی دهد
«باغ سبز عشق کو بی‌منتهاست»
کُنْ حَمُوشِ این دوزخ از گفتار سبز
کان زمرّد دافع این اژدهاست

از یادداشت‌های یک شاعر پزشک



بتوانم از پس همه چیز بریایم. فکرش را هم نمی‌کردم جنگ بیاید توی خود بیمارستان! از کودکی سربازهایی که می‌رفتند جنگ را نگاه می‌کردم کلی لباس‌های خاص می‌پوشیدند و بعد هم گلوله تن‌شان می‌کردند، خدایا چقدر گرم‌شان می‌شد... تشنگی چقدر سخت بود آن هم در گرمای جنوب. چقدر جبهه سخت بود، هر لحظه ممکن بود تیری بیاید و بخورد به قلب هر کدام‌شان و دیگر نباشند؛ به همین راحتی ... اینکه دوستان‌شان جلوی چشم خودشان تیر می‌خورند و به زمین می‌افتند چقدر بد بود... چقدر سخت بود این‌همه مدت دور از عزیزترین‌هایشان، دور از خانواده.

حرف‌های مردم، قضاوت‌ها و ... چقدر ناگوار ... فکرش را هم نمی‌کردم تاریخ اینگونه ناجوانمرد تکرار شود، انقدر زود، انقدر بی‌رحم. لباس‌های سخت پوشیدیم، زره بستیم، ماسک زدیم، رفتیم جنگ. حتی اغلب ساعت‌ها نمی‌شد آب بخوریم، می‌پوشیدیم توی زره‌های جنگ دوستان‌مان جلوی چشم‌مان به زمین می‌افتادند، اشک

فکرش را هم نمی‌کردم دنیا به این روز بیفتد. کلاس پنجم بودم، ملیحه از من پرسید: «می‌خوای چه کاره بشی؟» گفتم: «دکتر». گفت: «خب دکتر چی؟» گفتم «هرچی که سخت‌تره» امتحان رزیدنتی داشتیم، سیما از من پرسید: «چه رشته ای می‌زنی؟» گفتم «اورژانس» گفت: «اورژانس؟! الان معیارت برای انتخاب چیه تو؟» گفتم «به درد خوردن... می‌خوام روزی که هیچ‌کس لازم نبود، هنوز لازم باشم و به درد بخورم، مثلاً اگه جنگ بشه، اگه ویرونی بشه، کشتار و بلا بشه...» سیما گفت: «دیوانه ای؟!» گفتم «نه...» همه هفت سال پزشکی هر چیزی که حتی لازم نبود را یاد گرفتیم و به این فکر می‌کردم که اگر یک روز جنگ بشود،

می‌ریختیم و ادامه می‌دادیم ... هزار تهمت و ناروا شنیدیم، خسته شدیم، مردیم، اما ادامه داشت... جنگ ادامه داشت و خیلی‌ها رفتند. آن‌هایی که در گوشه‌های امن قایم شده بودند، یک روز بیرون می‌آیند، اگر شما مانده بودید، بگویید خیلی صدای‌شان زدیم، خیلی کمک خواستیم، نیامدند... به خانواده هایمان سلام برسائید، بگویید دل‌مان تا ابد تنگشان می‌ماند، بگویید چون عاشق‌شان بودیم بی‌آغوش و بوسه رفتیم جنگ... بهشان بگویید حرف‌هایمان را در همان نامه‌ها و شعرهایی بخوانند که میان استراحت‌ها اگر فرصتی بود و توانی می‌نوشتیم... بلکه آرام کند این همه درد، این همه دلتنگی...

تازه می‌مفهمم یک عمرست که دارم با مرگ زندگی می‌کنم و آدم‌ها را از او فراری می‌دهم، ولی گمان نکنی خودم مرده‌ام، من هنوز زنده‌ام، هنوز می‌جنگم، هنوز برای دردهای بی‌درمان مرهم دارم... کلمه دارم... هنوز هستم برای روزهایی که هیچ‌کس نیست... از پا هم اگر بیفتیم، از نوشتن نخواهیم ماند می‌نویسم... برای رهایی، برای آزادی، برای سلامتی...

دکتر بی بی سمانه رضایی
(متخصص اورژانس، شاعر و مترجم)
دانش آموخته دانشگاه علوم پزشکی مشهد



مصاحبه با دکتر

فریده مهدوی دامغانی



پیش از مصاحبه، بزرگی نام پرکارترین بانوی مترجم ایران در سرم می‌چرخد؛ فکر می‌کنم شاید سخت باشد صحبت با او. اما هم‌صحبتی‌مان که آغاز می‌شود، به قدری مهربان است و پر انرژی حرف می‌زند که دوست ندارم گفتگو تمام شود. کافی است نام دکتر فریده مهدوی دامغانی را در مرورگرها جستجو کنید تا با طومار بسیار جویز داخلی و بین‌المللی‌اش مواجه شوید. آنجاست که هم‌صحبتی با او تنها این مصرع صائب را در ذهن مرور می‌کند: می‌رود منزل به منزل جاده با افتادگی!

برای پرسش نخست دوست دارم بدانم ادراک شما از موفقیت و شادکامی به عنوان یک زن مسلمان ایرانی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. شاید بتوان تعریف سعادت و سپس موفقیت را بر اساس آن چه افلاطون فرموده بود تقدیم داشت: «زیستن بر اساس علمی که نیکبختی را به انسان می‌آموزد معنایی ندارد. حتی جمع آوری و اندوختن تمام علوم عالم هستی به صورت یکجا نیز نخواهد توانست آن سعادت اصلی و اولیه را به ارمغان بیاورد. یگانه چیزی که می‌تواند آن سعادت و شادکامی را برای انسان هدیه کند، علم تمیز دادن خیر از شر و شر از خیر است...» (اقتباس از «مناظره» در باب حکمت). بر بی‌دُر و بی‌لی نیز که یکی از نویسندگان بزرگ



- شما توانستید بین وجوه زندگی‌تان تعادل برقرار کنید؟ اگر موفق بودید، چه راهکاری داشته‌اید؟

بله، البته تا آنجایی که با خصوصیات روحی و اخلاقی‌ام بستگی پیدا می‌کرد. به نظر من، آن هنگام که انسان از هدف خود در زندگی مطلع و آگاه می‌شود و در ژرفنای قلب و روح خود دقیقاً می‌داند که خواستار دنبال کردن چه مسیر، کار، اندیشه و اعتقادی در زندگی زمینی‌اش است، گزینه‌هایی که در پیش رویش ظاهر خواهد شد، از شکل منسجم‌تر، دقیق‌تر و محدودتری برخوردار می‌شود و من این‌جا، صفت «محدودتر» را به عنوان یک نکته مثبت در نظر می‌گیرم نه منفی. زیرا مادامی که گزینه‌های بی‌شمار و متفاوتی در پیش روی انسان و در ذهن او وجود داشته‌باشد، فرد نخواهد توانست به هدف اصلی خود برسد و کار مثمر‌تری را به درستی تحقق بخشد. این در خصوصیات، ویژگی‌ها و منش عالم هستی جای دارد. اگر گزینه‌های شما مشخص و محدود باشد، راه پیشرفت شما بازتر و بهتر خواهد بود و شما با اطلاعات دقیق‌تری به جلو گام برخواهید داشت. اما مادامی که همه چیز حالتی مبهم و گسترده و «عمومی» داشته باشد، شما نیز در نوعی بی‌تکلیفی، شک و تردید و ابهام ذهنی و معنوی به سر خواهید برد. برای همین، چه خوب است اگر جوانان عزیز این نسل، نخست بکوشند گزینه‌های اصلی زندگی خود را بیابند، سپس آن‌ها را برای خود برشمارند و از هدف آمدنشان به این عالم خاکی مطلع شوند و سپس به تحقق بخشیدن به اهداف و رؤیاهای خود اقدام ورزند. و طبعاً در این مسیر، ایثارگری‌ها و از خود گذشتگی‌ها و تلاش‌های قابل انتظاری نیز وجود خواهد داشت. و دقیقاً هم چنین تلاش‌هایی برای تکامل روح بشری لازم و ضروری است. زیرا به فرمایش تمام اندیشمندان عالم از هر دین و آیینی، عالم خاکی تنها یک مدرسه زمینی بیش نیست و ما باید دروس معنوی بی‌شماری را در آن بیاموزیم. بنابراین انسان نمی‌تواند هم خواستار دست یافتن به اهداف اصلی خود در زندگی باشد و هم با نوعی از هم گسیختگی

رسمی «مؤمن» را بر خود خواهد داشت، اما اگر مسلمانی باشد که هیچ یک از قوانین و شریعت دین خود را پیروی نمی‌کند و تنها با «زبان» مسلمان است و بس، چنین فردی از عنوان زیبای «مؤمن» برخوردار نخواهد شد و باز این نیز برای هر دین و آیینی مصداق پیدا می‌کند. از این‌رو، اصل سعادت و شادکامی برای منی که زنی ایرانی و مفتخر به تشریف به اسلام هستیم، در این خلاصه می‌شود که بتوانیم نخست، ایمانمان را با اعمال و کردار و پندارمان، برای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم تکامل و ارتقاء ببخشیم و دوم، به خدمتگزاری نه تنها مردم سرزمینمان بلکه جامعه بشری اقدام بورزم و همزمان، بر اساس همین اعتقادات درونی و بدون آن که هرگز قضاوتی از زمین و زمان یا انسان‌های اطرافمان به انجام رسانم، به پیشبرد هدف اصلی و اولیه‌ای که به خاطر آن، خدای مهربان و متعال مرا به این عالم زمینی آورده است بکوشم و تلاش ورزم انشاءالله.



فرانسه در قرن نوزدهم بود (و من بسیار آرزو داشتم حداقل یکی از رمان‌های او را به فارسی ترجمه کنم). فرموده بود: «لذت، سعادت نادانان و سعادت، لذت فرزندان است.» در کنار این دو فرموده، عقیده بنده کمترین نیز این است که سعادت و شادکامی در این خلاصه می‌شود که انسان، از همان آغاز مسیر زندگی خود به خوبی دریابد و بداند که خواستار چه چیزی است و چه هدفی را باید دنبال کند. بنابراین پیمودن مسیر زندگی، با این آگاهی و بینش درونی و تحقق بخشیدن به آن چه عمیقاً دوست می‌دارم برای من به معنای سعادت و موفقیت است. شاید اگر این سه نظریه را با هم و در کنار هم تلفیق کنیم، به آن تعریف مورد نظر دست یابیم. طبعاً برای منی که یک ایرانی مسلمان هستیم و دینمان را تا آن‌جا که در قرن حاضر می‌تواند برایم ممکن باشد رعایت می‌کنم، این سعادت می‌تواند از ابعادی بیشتر معنوی و عرفانی برخوردار باشد تا چیزهای دیگر. اگر انسان دارای



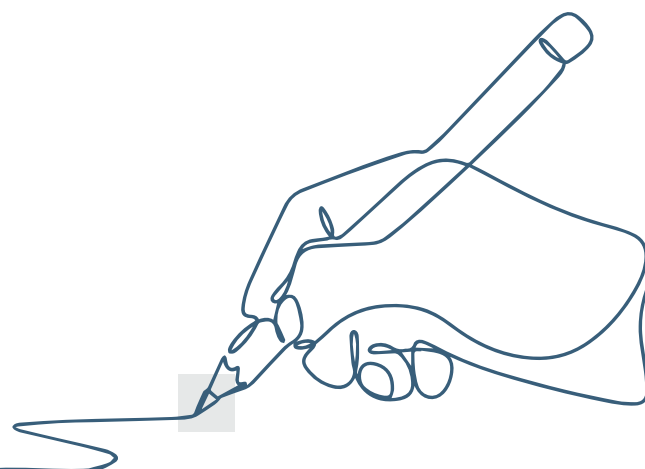
و اهمال و سستی در اعمال و کردار و افکار خود درگیر باشد. خود من، از همان آغاز کار می‌دانستم که اگر بخواهم به مترجم خوب و کوشایی مبدل شوم، باید ساعات کاری زیادی را پشت میزم سپری کنم و تلاش زیادی را متحمل شوم. بنابراین برای من دیگر فرصتی برای انجام دادن انواع کارهایی که انسان‌های دیگر از روی بیکاری، بی‌هدفی یا تمایلات شخصی به انجام می‌رسانند نمی‌توانست وجود داشته باشد. در واقع من بیش‌تر ساعات عمرم را در خانه و در کنار اعضای خانواده‌ام و در فضای آرام اتاق کارم سپری کرده‌ام و به یاد دارم که سال‌ها پیش، به خبرنگاری ایتالیایی و سپس به خبرنگاری ایرانی که همان سوال را از من کرده‌بود عرض کردم که من سال‌ها و سال‌ها و سال‌ها (و هنوز هم امروزه...)، آسمان آبی و آفتابی یا آسمان ابری و

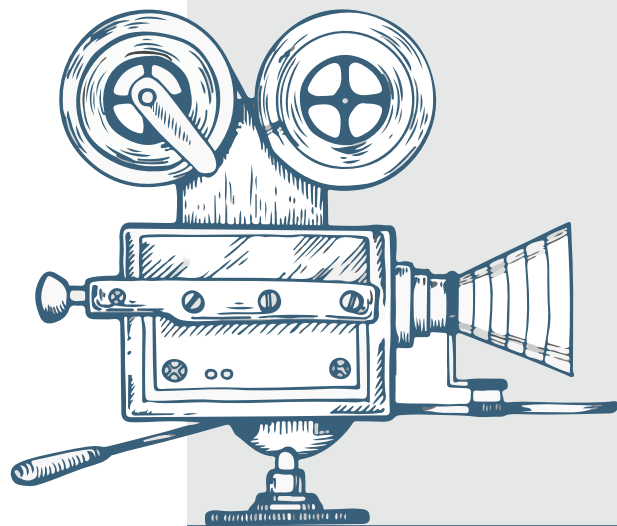
بارانی و یا حتی توفانی و برفی را از پشت پنجره‌های اتاقم تماشا کردم و تماشا می‌کنم. در واقع، زیاد در زیر پرتو آفتاب زیبا و عالم‌تاب این سیاره جالب زمینی به سر نبرده‌ام و یگانه شور و عشق و علاقه‌ام در این خلاصه می‌شد (و خلاصه می‌شود) که افکاری قدیمی یا نو، کلاسیک یا مدرن، زمینی یا ماورای زمینی، منظوم یا منثور، عرفانی یا منطقی، مذهبی یا غیر مذهبی را به خوانندگان عزیزم، از هر سن و شهر و سرزمینی و با هر نوع اعتقاد و عقیده‌ای که دارند خاضعانه و مشتاقانه تقدیم دارم. - از آنجایی که از بخش‌های مهم فعالیت شما ترجمه متون دینی به زبان‌های دیگر است برایم جای سوال است که در فهرست متون ترجمه شده دینی شما کتاب «نهج البلاغه» را نمی‌بینیم.

من در سال ۱۳۸۹ «نامه‌های امیرالمؤمنین» علیه‌السلام را به

فرانسه ترجمه کردم (چاپ جامعه المصطفی). این نخستین بار در جهان بود که کسی فقط به ترجمه «نامه‌های» آن حضرت اقدام می‌ورزید.

در سال ۱۳۹۶ هم «گزیده‌ای از نهج البلاغه» (بنیاد نهج البلاغه) را به فرانسوی ترجمه کردم. در این گزیده و بنا به درخواست و خواهش خودم، خطبه‌ها نمی‌بایست از هیچ یک از جنگ‌ها، درگیری‌ها، ظلم‌ها و سختی‌هایی که به آن حضرت (ع) به زور اعمال شد سخن بگویند. بلکه خطبه‌هایی بودند که تنها از مهربانی‌ها، عطوفت، دادگری و روحیه عارفانه مولی‌الموالی علیه‌السلام سخن می‌گفتند و بس. به غیر از آن، کتاب‌هایی همچون «اصول کافی»، «تحف العقول»، «بهشت کافی» «ارشاد» شیخ مفید (ره) و تمام دعاها، زیارتنامه‌ها، خطبه‌ها، سخنرانی‌ها، قصیده‌های معروف شیعی و خلاصه هر آن چه در ارتباط با «ادبیات شیعی» به ذهنتان می‌رسد را به یاری پروردگار مهربانم به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و گاهی نیز ایتالیایی ترجمه کرده‌ام. در واقع، چند روز پیش، در مقاله‌ای که قرار است به امید خدا به زودی در کتابی تخصصی منتشر شود، لازم بود که تعداد کتب شیعی ترجمه شده‌ام را نیز می‌نوشتم. بنابراین پس از سال‌ها، اقدام به شمارش آن‌ها کردم و دریافتم که تاکنون ۳۸۳ متن شیعی را به آن سه زبان ترجمه کرده‌ام (از جمله صحیفه مبارکه سجادیه را به فرانسوی و ایتالیایی) و خدای یگانه و مهربانم را از این بابت عمیقاً شاکرم. الان هم یکی از کتاب‌های مهم شیخ الطائفه: شیخ طوسی (ره) را در دست ترجمه دارم و به زودی نیز قصد دارم سومین صحیفه مبارکه سجادیه ام را که این بار به انگلیسی خواهد بود انشاءالله به امید خداوند متعال ترجمه و تقدیم خوانندگانم کنم.





- در سینمای ایران و جهان علاقه مندی خاص یا سبک خاصی را دنبال می کنید؟

یکی دیگر از تأثیرات مهم پدرم در شکل بخشیدن به علائق هنری من در دوران کودکی و نوجوانی، بردن من و خواهر و برادر و مادرم به سینما و تماشای فیلم‌های جهان بود. ما از همان اول کودکی، عاشق فیلم و سینما بودیم و من نیز به نوبه خویش، همین عشق و علاقه را به هر سه فرزندم انتقال دادم. من همه فیلم‌های قدیمی و جدید جهان را تماشا می‌کنم و از آن‌ها لذت می‌برم. فیلم‌های دهه چهل و پنجاه و شصت میلادی را عمیقاً دوست می‌دارم. در مورد سینمای جهان، فیلم‌های فرانسوی و انگلیسی را بسیار دوست می‌دارم، چون در آن کشورها رشد و پرورش یافتم و همچنان احساس نزدیکی عمیقی با فرهنگ، آداب و رسوم و نوع تفکر آن دو کشور دارم. همین‌طور هم فیلم‌های هالیوود، سریال‌های کره جنوبی و چین را بسیار دوست می‌دارم. به نظر من، سینمای کره جنوبی به یکی از بهترین‌ها مبدل شده است.

در ارتباط با سینمای ایران باید عرض کنم که متأسفانه به دلیل موضوعات محدود و مشخصی که امروزه در سینمای ایران وجود دارد، دیگر زیاد به تماشای فیلم‌های ایرانی راغب نیستم. به همان اندازه، از فیلم‌های اندوهناک ایرانی یا آن‌هایی که از مشکلات سیاه و سخت جامعه سخن می‌گویند روی گردانم. البته در دهه هفتاد شمسی، آن هنگام که فرزندانم هنوز کوچک بودند، به صورت مرتب و هفتگی به دیدن فیلم‌های بسیار عالی آن دوران طلایی سینمای ایران می‌رفتیم. تمام فیلم‌های زنده‌یاد خسرو شکیبایی را می‌دیدیم و «چند بار» هم می‌دیدیم. امروزه، من و همسرم گهگاه به تماشای فیلمی از بهترین ستاره این دوران ایران یعنی جناب آقای پرویز پرستویی می‌نشینیم و لذتی وافر از هنرنمایی ایشان می‌بریم، همین‌طور هم مهم‌ترین فیلم‌های جناب آقای شهاب حسینی را دوست می‌داریم و هر فیلمی هم که از آقایان مجید مجیدی و اصغر فرهادی باشد را با اشتیاق تمام تماشا می‌کنیم.

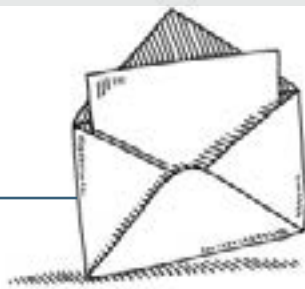
- علایق ادبی خودتان را برایمان بگویید.

شاید جالب باشد عرض کنم که من همچنان شیفته کتاب‌های کلاسیک قرون گذشته اروپا یا آسیا هستم و هرگز از مطالعه آن‌ها خسته نمی‌شوم! زیرا در آثار کلاسیک، هر آن چه لازم است انسان درباره احساسات و عواطف خوب و بد بشری بیاموزد یا برعکس از آن‌ها فاصله بگیرد، به هنرمندانه‌ترین و ادبی‌ترین شکل ممکن، در لابه‌لای صفحات آن آثار نگاشته شده‌است. انسان با مطالعه آثار کلاسیک به راستی می‌تواند به بسیاری از درس‌های مهم زندگی دست‌یابد و از بسیاری از حقایق این عالم خاکی و ناپایدار بودن و زودگذر بودن آن آگاهی پیدا کند. اما کتاب‌هایی که هرگز از خواندن آن‌ها سیر نمی‌شوم، کتاب‌های جنایی و پلیسی است که در زبان انگلیسی به عنوان «دی تکتیو فیکشن» یا «میستری بوکز» معروف است. هنوز هم با آن که نیم قرن از عمرم در این عالم خاکی سپری شده‌است، نویسندگان اول و آخر من همواره آگاتا کریستی، ناپو مارچ، دزرتی سه یرز، جرجت هه پر و جرفین تی هستند. یعنی همانا بانوانی که در «دوران طلایی» آفرینش داستان‌های جنایی و پلیسی، بهترین‌ها بودند! امروزه، داستان‌های جنایی آنتونی هارویتس و نیکلا آپتن، شفی هانا و کترین گریس را نیز بسیار دوست می‌دارم و هرگز هیچ شخصیت داستانی‌ای را به مانند «هرکول پوارو» در این نوع آثار دوست نمی‌دارم! از آثار نویسندگان کره جنوبی و ژاپنی و چینی هم بسیار خوشم می‌آید و طبعاً تمام نویسندگانی که کتاب‌های ماورای طبیعی و عرفانی می‌نگارند. به همان اندازه، همچنان معتقدم که یکی از بهترین و مهربان‌ترین نویسندگان قرن پیشین که شهرتش آن‌طور که باید و شاید زیاد نبوده است، بانوی نازنین: لوسی مُد مُنت گمری است که سال‌ها پیش، برای نخستین بار در ایران، افتخار ترجمه بهترین اثر او را که همانا «آن شرلی از مزرعه سبز» بود را یافتیم. و طبعاً هنوز هم که هنوز است، دانتسه، ویکتور هوگو و لئو تولستوی، مهم‌ترین نویسندگان زندگی من هستند. پس از آن سه بزرگوار، بالزاک، داستایفسکی، تامس هاردی، خواهران برونته، الکساندر دوما پدرو، خواهران برونته، میشل ژواکو و ژولیت بنزنی را می‌توانم نام ببرم.



- از مشهد برایمان بگوئید؛ جایگاهش برای شما چگونه است؟

مشهد شهری است که به دو دلیل به آن عشق، علاقه و وابستگی عمیق دارم. نخست آن که حرم امن و زیبا و باشکوه ولی نعمت همه ما ایرانیان، سلطان خراسان و آقا و مولایمان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در این شهر واقع است و من از دورانی که چشم به این عالم گشودم و با دنیای اطرافم آشنایی یافتم، همواره برای زیارت و پایبوسی امام رئوف علیه السلام به مشهد سفر می کردیم. من حتی به خاطر دارم که در نوبتی، در دوران دبستانم در فرانسه، مادر مرحومم ناگهان بیمار شدند و آن چنان دلتنگ بوی معطر ضریح آن حضرت شدند که ناگهان سوار هواپیما شدیم و برای ده روز به ایران آمدیم و هر روز به حرم آن حضرت مشرف می شدیم و سپس هنگامی که مادرم شفای عاجل خود را از آن امام مهربان دریافت کردند، دیگر بار به فرانسه بازگشتیم. در واقع، حضور همیشه گرم و مهربان حضرت امام رضا علیه السلام در مشهد به صورت خاص و در ایران زمین به صورت عام، همواره احساس دلگرمی و اطمینان و امنیت خاصی را در روح و جانم ایجاد می کند و دلم به این گرم است که امام رضای عزیزمان علیه السلام در همین خاک و بوم حضور دارند. گهگاه، آن هنگام که از عالم و آدم خسته می شوم یا دلتنگ می شوم یا بر عکس، احساس خوب و خوشایندی در وجودم دارم، با همسر عزیزم (و گاه نیز با فرزندانم آن هنگام که گرفتار دانشگاه هایمان نباشند) توفیق تشریف به مشهد و پایبوسی آن حضرت را پیدا می کنیم و در سال، چندین و چند بار به این شهر زیبا می آییم. علت دیگر آن، «مشهدی» بودن پدرم عزیزم است و این که جد بسیار عزیز و نازنینم، مرحوم مغفور (آیت الله) حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی (ره) در حرم ولی نعمتمان در خواب ابدی به سر می برند و من هر وقت دلتنگ می شوم به زیارت مزار ایشان و نیز مزار مرحوم مغفور سید ابوالحسن حافظیان (ره) که از دوستان بسیار عزیز مرحوم جدم و پدرم بودند می روم. بعد هم طبعاً تمام خویشاوندان پدری ام در این شهر زیبا اقامت دارند (و تنها تنی چند از پسرعموهای عزیزم که صاحب علم و تقوا و فضیلت هستند، با فرزندانمان، در شهر مقدس قم ساکن هستند).



بنابراین تنها شهری که در ایران عمیقاً و حقیقتاً دوست می دارم و به آن عشق می ورزم، شهر مشهد است و نه تهران که زادگاه من است.

- اگر قرار باشد فریده مهدوی دامغانی پیامی برای دانشگاهیان دانشگاه فردوسی مشهد بفرستند آن پیام چیست؟

استغفرالله! من که باشم...؟ یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید / که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست، حقا که من نیستم... از این که عنایت فرمودید و در نخستین شماره مجله زیبا و وزینتان از بنده خواستید که مطالبی را خدمتان تقدیم کنم بسیار سپاسگزار و ممنونم. در گذشته، گهگاه از سوی عزیزانی که به تحصیل علم در دانشگاه فردوسی مشهد مشغول بودند دلگرمی ها و تشویقات فراوانی به صورت پیام ها و نامه هایی زیبا و محبت آمیز دریافت می کردم. و اما فرمودید سخنی عرض کنم. به نظرم در دنیای امروزی که با انواع چالش های عظیم و گوناگون همراه شده است و در این دوران کنونی که زیستن، به شکلی راحت و آسوده و آرام و بی دغدغه، آن گونه که ما تصویری زیبا از آن در ذهن داشتیم، شاید تا مدتی، آن چنان ممکن نباشد و نیز به دلیل وجود انواع مشکلات گوناگونی که گریبانگیر نژاد بشری شده است،

یگانه خواهش بنده از عزیزان فرهیخته ام در این دوران جدید این است که همواره بکوشند که علی رغم تمام بدی های موجود در این عالم که بیش از پیش به سوی خشونت و ناهماهنگی پیش می رود، مهربان و نیک پرور باشند و همواره از وجدان خود که بهترین قاضی عادل و دادگر برای آنان است یاری بگیرند تا بهترین رفتارها و برخوردها را در اجتماع از خود آشکار و نمایان سازند



دکتر خلیل قاضی زاده

عضو بازنشسته گروه زبان و ادبیات انگلیسی
و اولین مدیر فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد

چهره‌ها

راستش را بگویم سؤالات را آماده کرده بودم تا حضوری، مورد به مورد پاسخی برایشان بیابم. اما او کمی آشفتگی احوال است و هر از گاهی سرفه ای رشته کلامش را قطع می‌کند.

گفتگو را به صورت تلفنی می‌پذیرد. بعد از سلام و احوال‌پرسی، ناگهان پرسیدم رشته شما زبان بود؟ گفت: «زبان شد!» و من بی خبر از داستان زندگی اولین مدیر فرهنگی دانشگاه، سکوت کردم تا جمله‌اش را ادامه دهد.

بعد از گرفتن دیپلم به دلیل

فعالیت‌های سیاسی، تحت تعقیب ساواک بوده و چندباری دستگیر شده است. به گفته خودش، به دلیل تنگ‌شدن فضا برای فعالیت سیاسی، ایران را به مقصد آمریکا ترک می‌کند. خلیل قاضی‌زاده برای تحصیل، مهندسی مکانیک را برمی‌گزیند و در ایالت لوئیزیانا هم‌زمان با درس، مسئولیت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا را به عهده می‌گیرد. یک سال بعد با وقوع انقلاب اسلامی به ایران بازمی‌گردد و واحدهای دانشگاهی خود را به دانشگاه نفت آبادان منتقل می‌کند. پس از گذشت ۶ ماه از تحصیل در آبادان، و با شروع جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹، به انتخاب خود، به جبهه جنگ می‌رود. در سال ۱۳۶۱، او طی فرماندهی گردان در عملیات فتح المبین به دلیل اصابت تیر، دست چپ، پای راست و قلبش مجروح می‌شود و چشم‌هایش را از دست می‌دهد. خودش می‌گوید: «خیال می‌کردم شهید شده‌ام. وقتی به هوش آمدم، خیلی زمان گذشته بود».

در ایران برای بازگرداندن بینایی او عمل‌های جراحی زیادی انجام شده است، اما موفقیت‌آمیز نبودند. بعد از مدتی، با کمک بنیاد شهید وقت، برای درمان به آلمان اعزام می‌شود و دو روز قبل از سفر به آلمان، با امام خمینی (ره) ملاقاتی خصوصی دارد. خودش می‌گوید: «به امام گفتم روی چشم‌انم دست بکش و برایم دعا کن که بعد از عمل، بتوانم دوباره به جبهه برگردم». حاصل گذراندن دوره درمان در کشور آلمان، برگشت بینایی یکی از چشم‌انمش با عینکی ذره‌بینی و بسیار قوی بوده است.

و بکوشند بر خلاف جریان تندِ بدی‌ها، سختی‌ها، ناراحتی‌ها و مصائب گام بردارند و همچون موسایی که از میان امواج خروشان دریایی از هم گسسته گذشت، از میان مشکلات گوناگون، با نهایت صبر و شکیبایی و نیز مثبت‌گرایی و توکل به خدای عالم و یقینی باطنی که همواره در کارشان موفق و پیروز خواهند شد و نیز با نهایت اعتماد به قابلیت‌های درونی خود گام بردارند. و همیشه با نهایت صمیمیت و صداقت بکوشند «خودشان» باشند، نه آن چه دیگران می‌خواهند که آنان «باشند» و بر اساس آن چه «هستند» و به آن اعتقاد راسخ «دارند» تصمیمات مهم زندگی‌شان را بگیرند و هرگز در مسیری که به پیش گام برمی‌دارند، وقتشان را با کارها و اندیشه‌هایی بی‌ارزش، پوچ، نومیدانه و با خصوصیات بی ارزش تر و نازیباتری همچون حسادت، بخل، بی اعتمادی، منفی‌گرایی، مال‌گرایی و غرور و تکبر و پوچ‌گرایی به هدر ندهند. بدان‌سان نیز هرگز به قضاوت دیگران یا مقایسه خود با دیگران نپردازند. زیرا هر انسانی، درست به مانند خالق و آفریدگار خود، ماهیتی یگانه و متمایز از دیگران دارد و هیچ انسانی، شبیه هیچ انسان دیگری نیست و نمی‌تواند هم باشد. بلکه باید خود، هویتی جدید و شاخص و ستایش‌آمیز از خویش‌تن بیافریند. و همین که ما بکوشیم زورق زندگی‌مان را به «ساحل نجات» در آن سوی آب‌های عالم هستی برسانیم، خود برای این عالم زمینی کافی است و نیازی نیست که ما به کارهای دیگران توجه ابراز بداریم. زیرا این کار، ما را از هدف اصلی زندگی مان یقیناً باز خواهد داشت. و یقیناً ما هیچ کدامان خواستار این نیستیم که از شانس‌ها و اقبال‌های زندگی‌مان باز بمانیم و آن‌ها را از دست بدهیم. پس ایمان، امیدواری، خضوع، شکیبایی، انصاف، دادگری، راستی، خوشرویی و مثبت‌گرایی باید ویژگی‌های اصلی ما در زندگی باشد، انشالله.

الحمد لله رب العالمین
فریده مهدوی دامغانی
۲۳ خرداد ۱۳۹۹
۱۲ ژوئن ۲۰۲۰
۱۹ شوال ۱۴۴۱



پس از بازگشت به ایران، به دلیل تعطیل بودن دانشگاه‌ها به‌خاطر انقلاب فرهنگی، به انجام فعالیت‌های فرهنگی در خارج از دانشگاه می‌پردازد. پس از باز شدن دانشگاه‌ها، به دلیل مشکلی که برای چشمانش به وجود آمده بود، رشته فنی را رها می‌کند، به دانشگاه فردوسی مشهد می‌آید و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی مشغول به تحصیل می‌شود. پس از دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد، مقطع دکتری را در رشته زبان‌شناسی با تخصص مطالعات ترجمه می‌گذراند و در نهایت به‌عنوان عضو هیأت علمی گروه انگلیسی دانشگاه فردوسی پذیرفته می‌شود.

دکتر خلیل قاضی‌زاده، در سال ۱۳۷۸ با درخواست رییس وقت دانشگاه فردوسی مشهد، دکتر عبدالرضا باقری، به سمت اولین مدیر فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد منصوب می‌شود.

خودش می‌گوید: «بابا جان! کارهای بدون پیشینه، همیشه سخت است. نهادی را از صفر پایه‌گذاری کردن، جذب کردن افراد، تدوین اساس‌نامه و آیین‌نامه و... کارهایی نبود که به راحتی بتوان از پشمان برآمد.»

نفس عمیقی می‌کشد و مدام از تلاش همکارانش در آن روزها می‌گوید و اینکه بعد از یک سال فعالیت مدیریت فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد، این دانشگاه در بین ۶۲ دانشگاه کشور، مقام اول را کسب کرد.

او هنوز بعد از ۲۱ سال اسامی همکاران خود در آن دوران را به خوبی به خاطر دارد و نفر به نفر نام می‌برد «آقای برفرازی، آقای دانایی، خانم نجاتی، خانم سلطانی.» به اسم «آقا سید» که می‌رسد، من هم به تجربه‌های مشترک و خاطراتم با این افراد فکر می‌کنم و گفتگو را ادامه می‌دهم. آن روزها سازمان مرکزی بودید؟ «بله، هنوز چیزی به اسم سوله نبود. پیش دکتر باقری رفتیم و گفتیم

ما ساختمانی می‌خواهیم که محلی برای فعالیت‌ها و کارهای فرهنگی دانشجویان باشد. ما سوله می‌خواهیم. ایشان گفتند امکانات نداریم! گفتیم کافیست به من آهنگش را بدهید. بقیه امکانات و هزینه‌هایش را از معاون وزیر می‌گیرم. در بازدیدی از گلپهر دیدم چندتا سوله بلااستفاده رها شده و از دکتر باقری درخواست کردم آهن‌های آن‌ها را به دانشگاه انتقال دهند. بعد از دو سال سوله تکمیل شد.» می‌پرسم در زمان مدیریت کاری بوده که دوست

داشته باشید انجام بدهید و به هر دلیلی نشده و هنوز هم به آن فکر می‌کنید یا نه! کمی فکر می‌کند و می‌گوید «همیشه دلم می‌خواست رابطه بین استادان و دانشجویان از حالت فیزیکی و مکانیکی دربیاید. گاهی استادان به خوابگاه‌ها سر بزنند و با دانشجویان رفاقت کنند. تعامل در آن لحظه‌ای اتفاق می‌افتد که استادان از مسائل و دغدغه‌های دانشجویان آگاه شوند. من تا جایی که می‌توانستم این کار را انجام می‌دادم. اتاقی به نام اتاق فرهنگی را در خوابگاه‌ها در نظر گرفته بودیم تا ارتباط بین دانشجویان و ما برقرار بماند.» برایم جالب است بدانم چه نگاهی نسبت به مدیریت فرهنگی در آن زمان وجود داشت.

با لبخند پاسخ می‌دهد «افراد تصور می‌کردند ما آمدیم که مرکز لهو و لعب درست کنیم و مدام خواننده دعوت کنیم و فیلم پخش کنیم! نگاه دیگری هم وجود داشت که می‌پنداشتند ما می‌خواهیم دائماً مداح دعوت کنیم! اما من معتقد به راه میانه بودم.



پس در سه چهار سالی که من در مدیریت فرهنگی بودم، گروه‌های موسیقی با اصالت را دعوت کردیم نه گروه‌های جلف و سبک، فیلم‌هایی که جایزه جشنواره‌های اسکار یا فجر گرفته بودند اکران کردیم و یا تئاترهای دانشجویی برگزار کردیم. از خود دانشجویان دعوت می‌کردیم که برای دانشجویان برنامه اجرا کنند. استقبال از آن برنامه‌ها زیاد بود؛ مثلاً در برنامه‌هایی سالن ۲۲ بهمن جای سوزن انداختن نبود.

ادامه می‌دهد و از نگاه اعضای هیأت علمی نسبت به فعالیت‌های دانشجویان در اولین دوره مدیریت فرهنگی هم سخن می‌گوید.

«از خدا که پنهان نیست، اوایل از فعالیت‌های دانشجویان گله داشتند و معتقد بودند که فعالیت فرهنگی دانشجویان، وقت و فرصت او برای درس خواندن را می‌گیرد، در صورتی که دانشگاه محلی برای درس خواندن است. اما پاسخ من به آن‌ها این بود که دانشجو در کنار درس خواندن، نیاز به کسب مهارت و



نکنند. از اتفاق، در نهایت تنها چهار یا پنج نفر شرکت کنندگان آن همایش در یک سالن ۴۰۰ نفری بودند. نظر من این بود که باید در برگزاری کارهای فرهنگی، دانشجوی سهم اصلی داشته باشد و ما تنها نقش حمایتی و نظارتی داشته باشیم.»

حرف از بهترین خاطره و لحظه‌های آن دوران شد که آهی می‌کشید و می‌گوید «می‌دانی، لحظه لحظه آن روزها همه خاطره بود. اما بهترین خاطراتم از نشست‌های دانشجویی آن دوران و گفت‌وگوهایی است که با دانشجویان داشتم.»

به آن دانشجویان حسادت می‌کنم؛ به شیرینی و اصالت لحظه‌هایی که هنوز بعد از ۲۱ سال این چنین ماندگاراند. از شباهت دفاع مقدس و جبهه فرهنگی می‌گوید. «از همین جبهه‌های فرهنگی فعالیت هایمان را شروع کردیم و حضور در انجمن‌های اسلامی باعث شد، تجربه‌ها و مهارت‌هایی را به دست آوریم که بعدها در جبهه برای مدیریت مسائل، از آن‌ها کمک بگیریم.»

برایم مهم بود که بدانم کدام دوره زندگی‌اش را بیشتر دوست دارد، اما راستش را بخواهید از حال و هوای نویسنده از ربایه تا راین، پاسخ را حدس می‌زد.

«تجربه زندگی و تحصیل در خارج از کشور، جبهه و دانشگاه، هر کدام تأثیرات خاص خود را داشتند. اما به لحاظ خودسازی، سه چهار سال اول حضورم در جبهه. زیرا در اواخر سال‌های جبهه، برخی تنها برای نشان دادن خود و کسب امتیاز و درجه برای جذب در فلان اداره به جبهه می‌آمدند. اما سه چهار سال اول، اصلاً از این صحبت‌ها نبود.»

هرچند با حوصله گفتگو را ادامه می‌دهد، اما حس می‌کنم کمی خسته‌اش کرده‌ام؛ از او می‌خواهم با پیامی به دانشجویان مصاحبه را به پایان ببریم.

می‌گوید «پیام من این است که استادان و مسئولان دانشگاهی، دانشجویان را فرزند خودشان بدانند؛ و با عشقی که برای فرزند خودشان قائل‌اند، آنان را به گونه‌ای پرورش دهند تا بین دانشجوی نو ورود و دانش‌آموخته از نظر دانش و بینش تفاوتی وجود داشته باشد.»

زهراسالاری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

هنر کدنگ



این اواخر هم کاریکاتورها بیش با موضوع کرونا مورد توجه بسیاری در کل جهان قرار گرفته است. او خودش بهترین کارتونی که کشیده است را کارتونی با موضوع مهاجرات می‌داند این کارتون تصویر آکواریومی است که قایق مهاجران در آن در حال غرق شدن است و مهاجران در لابلای ماهی‌ها دارند در عمق آب پایین می‌روند ولی مردم اروپا دارند آنها را نگاه می‌کنند. علیرضا پاکدل جوایز بین‌المللی و داخلی بسیاری برده است اما مهم‌ترین و خاطره‌انگیزترین جایزه برای او دریافت «جایزه بزرگ» جشنواره معتبر و جهانی ورد پرس کارتون در شهر لیسبون کشور پرتغال در سال ۲۰۱۷ است. حالا دیگر کمی آقای پاکدل را می‌شناسم اما با خودم فکر می‌کنم مگر تنها شناختن چهره‌های به‌نام کافی است صدایی پس ذهنم می‌گوید از اصلاً شناختن‌شان بهتر است و صدایی در دلم می‌گوید اگر ادای دین نکنی و حق این شناختن را به جا نیاوری خیلی از شناختن‌ها بدتر از شناختن است...

نشناختن روا بود اما او اهل مشهد است جوانی هم‌شهری خود من. تصمیم می‌گیرم این همه نشناختنش را کمی جبران کنم پس به دنبال علیرضا پاکدل کارتونیست معروف می‌گردم کسی که هر کاریکاتورش کتابی مصور است. دهه شصتی است آغاز این دهه سال تولد اوست ۱۳۶۰، زاده مشهد. هفته نامه گل‌آقا مجله محبوب خانواده آن‌ها بوده است روزهای بسیاری از دوران کودکی و نوجوانی‌اش با خواندن و بررسی گل‌آقا می‌گذرد. کاریکاتورهای آقایان پاکشیر، محمد رفیع ضیایی او را علاقمند و کنجکاو به این حرفه می‌کند. اولین کاریکاتورش هم در دوران راهنمایی در نشریه بچه‌های گل‌آقا چاپ می‌شود. به تدریج با نشریاتی مثل تهران کاریکاتور آشنا می‌شود و حتی در هفته نامه توانا نیز دو سه بار کارهایش به عنوان کارتونیست شهرستانی چاپ می‌شود. در سال ۱۳۷۳ به صورت حرفه‌ای کارش را در مطبوعات آغاز می‌کند و آثارش در روزنامه‌های جام‌جم، اعتماد، نشریه خط‌خطی و نشریاتی در مشهد مانند بچه مشهدی به چاپ می‌رسد و نشریه ستون آزاد باعث بیشتر شناخته شدن او می‌شود. تا کنون جوایز بسیاری برده است و در

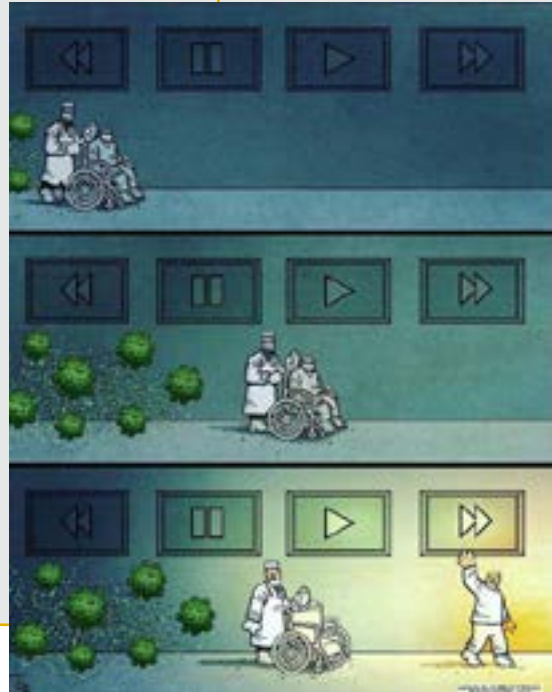
با تعجب نگاهم می‌کند، واقعا نمی‌شناسیش؟ بی‌خیال می‌گویم: نه حتی تا به حال اسمش رو هم نشنیدم. چشمانش بیشتر از حدقه درمی‌آید و می‌گوید: دیگه واقعا به‌نظرم برو یه فکری به حال خودت بکن علیرضا پاکدل رو که نمی‌شناسی او بنده خدا پژوهشگر به اون معروفی رو هم نمی‌شناختی.

+ شرمسار شدم دیگه لازم نیست انقدر متنبهم کنی خب حالا تخصصش چیه؟ اهل کجاست؟ همچنان که حرص می‌خورد می‌گوید: کارتونیست معروفیه، اندازه همه نشناختن‌های تو هم جایزه‌های بزرگ بین‌المللی برنده شده و جالبه بدونی مشهده!

+ مشهده؟! - بله... گوشه‌اش را می‌گیرد سمتم تا صفحه مجازی علیرضا پاکدل را نشانم دهد. صفحه پر است از حرف، تو تصویر می‌بینی اما تصاویری که هر کدام‌شان دنیایی از حرف در دل خودشان دارند. مانند این روزها که همه چیز حول این ویروس بی‌امان می‌چرخد، پست‌های اخیر که به اشتراک گذاشته است از کرونا صحبت می‌کند. خلاقیتش قریب به یک ساعت مرا در صفحه ماندگار می‌کند. با خودم فکر می‌کنم چند نفر مانند من او را نمی‌شناسند اگر اهل شهر دیگری بود شاید این

فاطمه پرهیزگار

(کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)





مجتمع کانون های فرهنگی هنری دانشگاه فردوسی مشهد

صند و قضا خاطرات اعتماد السلطنه

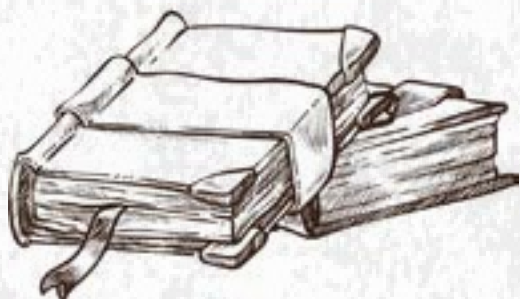


کتابی حاوی یادداشت‌های روزانه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (دولتمرد دوره ناصرالدین شاه قاجار)، از وقایع سیاسی و اجتماعی سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳.

پنجشنبه ۱۰ محرم سنه ۱۳۱۰ هجری قمری - چون عاشورا بود صبح فرستادم دو نفر روضه‌خوان از آشتیان آوردند. مختصر ذکر مصیبتی در چادر نمودیم. بعد درب خانه رفتیم. عصر تماشای قصبه آشتیان رفتیم. عمارت‌های مستوفی‌الممالک را دیدم خراب و ویران شده. البته در این عمارت پنجاه هزار تومان خرج شده و این پسر قابل نیست که اجاق پدر را روشن کند. شنیده بودم که در آشتیان پیرمردی است موسوم به ملامحمد و عموی پدر آقا میرزا حسن مجتهد آشتیانی است. صد و بیست سال دارد. به خانه او رفتیم. پسرش میرزا اسماعیل نام که از همه اولادش کوچک‌تر است. پنجاه سال متجاوز دارد و مستوفی ولیعهد است. ما را پذیرفت. پدرش به زحمت پیش ما آورد. از چشم نابینا و از گوش کر است. اما بنیه خوبی دارد و مشاعرش به هیچ وجه عیب نکرده. از ایشان پندی خواستم. این تفصیل به من گفت که از معاندین غافل مشو. همیشه به مخالفین دین لعنت کن. در عبادت کوتاهی نکن. دست از دامان محمد (ص) و آل محمد (ص) نکش. خدا را بشناس و یکتا بدان و ملاحظه کن که دنیا چطور می‌گذرد، و این شعر را برای من خواند:

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی زنهار بد مکن که نکرده است عاقلی

خلاصه خودش می‌گفت که یکصد و بیست سال و دو ماه دارد. دیدن این اشخاص خالی از فایده نیست. برای اینکه این شخص چندین وبا و طاعون و غیره دیده. چون خدا خدا نخواستیم بمیرد زنده است. پس باید از بلا نترسید و توکل به خدا کرد. از خانه پیرمرد به منزل آمدم.



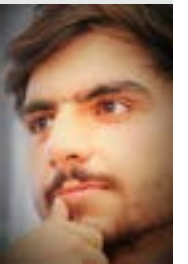
کارستان



COVID-19
THE PANDEMIC

حیات مجموعه‌های دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد در دوره شیوع کرونا

انجمن اسلامی دانشجویان



رضا رزاقی
دانشجوی شیمی
کاربردی ورودی
۱۳۹۶

نوبت به لغو برنامه‌هایی رسید که از ماه قبل برای اسفند داشتیم و هرآنچه رشته رشته بودیم، پنبه شد. اسفندماه شاید مهم‌ترین برهه سال برای انجمن اسلامی محسوب شود. براساس برنامه‌ریزی‌های سالانه، معمولاً فعالیت‌های تشکلمان بیشتر از قبل است و در نیمه پایانی ماه هم برنامه اردوی سالانه تهران- قم را برگزار می‌کنیم. امسال هم برای اکثر روزهای اسفند، برنامه‌ریزی کرده بودیم و بار سفر را هم برای مسافرت شیرین پایانی بسته بودیم که کرونا همه چیز را به هم ریخت.

مزیت ساخت ارزش افزوده

در شرایطی که برنامه‌ها و اردوی سالانه کنسل شده بود و نحوه برگزاری کلاس‌ها هم در حاله‌ای از ابهام قرار داشت، همه تصور داشتند که تب فعالیت‌های ما هم تا بازگشت دوباره به دانشگاه و دفترهایمان بخوابد؛ اما بیماری عجیب بی‌تفاوت نبودن به امور که تقریباً در همه انجمنی‌ها دیده می‌شود، اجازه نداد بی‌کار بمانیم. بعد از

چند روز استراحت، برنامه‌ریزی را شروع کردیم و برای روزهایی که دانشجویان زمان بیشتری برای زندگی کردن داشتند، مشغول به چیدن برنامه شدیم تا هم رشد بیشتری داشته باشند و هم از دورانی که نمی‌شد هیچ استفاده دیگری غیر از خوردن و خوابیدن کرد، بهره‌ای برده باشند.

در مرحله اول، معرفی فیلم، کتاب و مستند را در صفحات مجازی شروع کردیم، البته در کنار آن سعی داشتیم در جلسات مجازی درون تشکیلاتی شکل هم توجه بیشتری به این موارد داشته باشیم، از همین جهت اسکایپ، به پاتوق ثابت روزانه انجمنی‌ها تبدیل شد و با جلسات مختلف، ارتباطمان را حفظ کردیم.

نیکان، بدون توقف

در کنار جرقه‌های کوچکی که برای روشن کردن موتور مجازی انجمن می‌زدیم و در روزهایی که کسی جرأت خروج از خانه را نداشت و غول کرونا، در خیابان‌های شهر می‌چرخید، اعضای فعال انجمن، با فعالیت جدی در خیریه نیکان انجمن

اسلامی، توانستند حمایت ماهانه خود را با بسته معیشتی ویژه‌تر از گذشته از خانواده‌های حاشیه شهر ادامه دهند و با توزیع این بسته میان خانواده‌های تحت پوشش، سعی کردند سنگینی بار تامین معیشت خانواده‌های ضعیف را تا حدی کم‌تر کنند. این برنامه و حمایت، به صورت ماهانه انجام می‌شود و با مشارکت در طرح من هم سهیم هستیم، هر مقداری که خودتان دوست دارید، می‌توانید در این فعالیت شرکت کنید.

انجمن تاک، فرزند جدید تشکل

با اتمام تعطیلات نوروزی و تعطیلی دوباره دانشگاه‌ها، این بار قوی‌تر از قبل استارت زدیم و با خلق نوع جدیدی از برنامه‌های دانشجویی، لایوهای مختلفی را در انجمن تاک برگزار کردیم. انجمن تاک نوعی از برنامه‌های هاردتاک محسوب می‌شود که در آن سعی داشتیم گفت‌وگوهایی چالشی داشته باشیم که مجری برنامه، بی‌پروا تر از حالت‌های عادی ظاهر شود و جذابیت، صراحت و همچنین بازدهی برنامه را بالا برد. البته هنوز برای رسیدن به مطلوب، راه زیادی باقی مانده؛ اما شروع این نوع از برنامه‌ها می‌تواند بستر جدیدی نسبت به انواع دیگر برنامه‌های دانشجویی که مناظره یا سخنرانی هستند، ایجاد کند.

نتیجه این جلسات، بیش از بیست ساعت گفت‌وگوی مجازی است که در فضای لایو اینستاگرام برگزار شد. مجموعه‌ای که حالا فیلم اکثر بخش‌های آن در صفحات اینستاگرامی و تلگرامی انجمن اسلامی بارگذاری شده



و در آن به تبادل نظر با بیش از ۱۵ شخصیت برجسته علمی، سیاسی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف پرداخته شده است. سعی داشتیم در این سلسله جلسات که همچنان ادامه دارد، به اکثر مسائل جذاب و مهم دانشجویان به عنوان قشر تاثیرگذار و روشنفکر جامعه بپردازیم و با تدوین و بارگذاری آن در فضای مجازی، محصول را برای استفاده همگانی در اختیار عموم قرار دهیم. می‌توانید با بازدید از پیج @anjoman_talk مجموعه جدیدی از برنامه‌های دانشجویی را دنبال کنید.

همچنان امیدوار

در کنار همه این موارد، سعی داشتیم رفاقت‌هایمان را هم حفظ کنیم و با جلسات متعدد مجازی و یا در مواردی با رعایت فاصله‌گذاری فیزیکی پاتوق‌های حضوریمان را هم حفظ کنیم تا طراوت فعالیت دانشجویی همچنان باقی بماند. امیدواریم با اتمام اپیدمی ویروس کرونا، نتایج جلسات و فعالیت‌های مجازی، بیشتر از گذشته در واقعیت فعالیت دانشجویی دیده شود.

انجمن های علمی دانشجویان

■ با شیوع ویروس ناشناخته و جدید کرونا، کشور عزیزمان وارد گونه متفاوتی از زندگی اجتماعی شد که تجربه جدیدی را برای تمامی افراد و اقشار جامعه به دنبال داشت. جامعه دانشگاهی نیز راه گریزی نداشت؛ با گسترده تر شدن این بیماری، دانشگاهها به تعطیلی کشیده شد و ارتباط دانشجویان با استادان، ادارات و تشکلهای وارد فصل تازه‌ای شد که نیازمند بهره‌گیری هرچه بهتر از تکنولوژی بود.

انجمن‌های علمی دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد، مجموعه‌ای که در مدت تحصیل تمام دانشجویان رشته‌های مختلف، با برنامه‌های پربر بار و پرشمار خود با هدف رشد و پیشرفت هرچه بیشتر جوانان توانمند کشور در کنار آنان حضور داشت، به یاری مسئولان و استادان مشاور، در ایام تعطیلی دانشگاه با تغییر بستر برگزاری برنامه‌ها از حضوری به مجازی با حداکثر توان و انرژی به فعالیت‌های خود ادامه داد.



وحید کیخای مقدم
دانش آموخته مهندسی
مکانیک ورودی ۱۳۹۴

مسابقات مجازی، کارگاه‌های آموزشی مجازی، وبینارها، بازدیدهای مجازی، مصاحبه‌های انتقال تجربه و انتشار کلیپ‌های آموزشی متعدد، تنها بخشی از فعالیت‌های انجمن‌های علمی در این ایام به شمار می‌روند.

با توجه به نامشخص بودن پایان بیماری کرونا و بازگشایی ادارات و سازمان‌ها، انجمن‌های علمی دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد وظیفه خود دانست تا با تدبیری نوین، محیطی ایمن و ضدعفونی شده برای کارمندان، مراجعه‌کنندگان و دانشجویان فراهم آورد.

در این راستا با ایجاد گروه فنی مهندسی نادین، متشکل از فعالان انجمن‌های علمی دانشجویی



دانشگاه را نیز دارد.

انجمن‌های علمی دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد همواره آماده حمایت از ایده‌ها و طرح‌های نوآورانه و کارآمد دانشجویان بوده و از مرحله ایده‌پردازی تا اجرا و تجاری‌سازی، با حداکثر توان در کنار دانشجویان خواهد بود. به امید پایان هرچه سریع‌تر این بیماری و دیدار دوباره دانشجویان سرحال و پرانرژی دانشگاه فردوسی مشهد



بسیج دانشجویی

«الحمد لله الذی رزقنا الجهاد فی سبیل الاسلام»

■ حرف از روایت‌گری که به میان می‌آید، کار سخت می‌شود. مخصوصاً آنجا که روایت از حماسه‌ها و زیبایی آفرینی‌ها باشد! شهید اهل قلم، روایت‌گر مجاهدان و مجاهدت‌ها را که می‌شناسید. گفتن از این روزها و حال و هوای آن، ایشان را می‌طلبید. درست همان گونه که رهبر عزیزمان گفته‌اند «کاش افرادی مانند شهید آوینی باشند که جهاد مقابله با کرونا را روایت کنند».

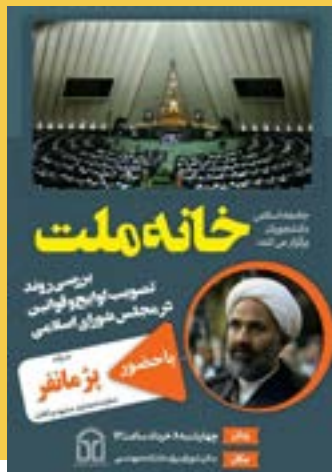
این سطرها گامی کوچک برای نیل به اهداف این سخن است.

آن زمان که شهید بزرگوار اسلام، شهید مرتضی آوینی، داستان روزها و شب‌های جبهه را روایت می‌کردند، جهاد اصغر، ماندن در خط مقدم جبهه‌ها، برای دفاع از مرزها بود. امروز اما خط جبهه، مرزهای سلامت است و آن سنگرهای خاکی، جای خود را به مراکز بهداشت و درمان و کارگاه‌های تولیدی داده‌اند.

همان طور که مردان و زنان غیور این آب و خاک، در آن دوران به طرق مختلف حماسه آفریدند و به دفاع از جان و مال هم نوعشان پرداختند، در این ایام هم مردم سلحشور کشور عزیزمان، کمر همت بر ایستادگی و مقاومت و مقابله با آسیب‌ها بسته‌اند. در این میان، قشر دانشجو به عنوان یک بازوی مهم و حیاتی، در پاسداری از ارزش‌ها و تحقق بخشیدن به آرمان‌های بلند شهدا و امام شهدا، نقش موثری داشته است و دانشگاه، این کارخانه انسان‌ساز و مهد علم، امروز هم با حفظ جایگاه خاص خود، در مسیر جهاد مقابله با کرونا قدم برمی‌دارد.

مائده عباسی

دانشجوی حسابداری ورودی ۱۳۹۷



احتمال بروز این مشکلات در ایران باعث شد تا تشکل‌های دانشجویی و حوزوی مثل همیشه برای حل مسأله ورود کنند و تشکلی، گامی برای کمک به معیشت مستضعف جامعه در این شرایط بردارند. البته بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر رزمایش مواسات و همدلی و کمک مؤمنانه نیز انگیزه‌های مضاعف ایجاد کرد. در همین راستا جامعه اسلامی دانشجویان (جاد) در صدد برآمد تا با کمک دانشجویان و خیرین

اقدام به تهیه و توزیع بسته‌های معیشتی بین خانواده‌های نیازمند شناسایی شده کند. در گام اول رزمایش، جاد فردوسی موفق به تهیه و توزیع ۱۰۰ بسته معیشتی شامل مرغ، برنج، ماکارونی، حبوبات، پنیر، روغن، خرما، شکر، چای، مایع ظرفشویی، صابون و مواد ضدعفونی کننده شد. در قدم بعدی پس از تأمین برنج و مواد اولیه متناسب با مبلغ جمع‌آوری شده، اقدام به پخت ۱۰۰۰ پرس افطاری در محل سلف پردیس و توزیع بین خانواده‌های نیازمند کرد. در مرحله بعد اقدام به تهیه، بسته‌بندی و توزیع ۵۰۰ بسته معیشتی دیگر با همکاری هیأت دانشجویی سیدالشهدا علیه السلام شد. در گام چهارم با همکاری بنیاد احسان ۵۰۰ بسته معیشتی دیگر نیز بسته‌بندی و توزیع شد. در مجموع جامعه اسلامی دانشجویان توفیق یافت در ۴ مرحله رزمایش همدلی، ۱۱۰۰ بسته معیشتی و ۱۰۰۰ پرس غذای گرم را بین خانواده‌های نیازمند حاشیه شهر مشهد و روستاهای اطراف مشهد توزیع کند و اتفاقی کم‌نظیر در این حوزه را بین تشکل‌های دانشجویی کشور رقم زند. یکی از مناسبت‌های مهم این ایام میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که با توجه به شرایط موجود، جشن با بخش‌های متنوع در قالب گروه تلگرامی برگزار شد.

پخش زنده اینستاگرامی با موضوع‌های اقتصادی و همچنین موضوع فلسطین به مناسبت روز قدس از دیگر برنامه‌ها در این مدت بود. مسابقه گروهی با محوریت کتاب‌خوانی نیز در ماه مبارک رمضان برگزار شد. امید است هر چه زودتر با پیدا شدن راه درمان برای این بیماری منحوس، شاهد بازگشت دانشجویان به دانشگاه و همچنین فعالیت در عرصه دانشگاه باشیم.



نسل تربیت‌شده در دامان مادران عاشورایی، اینک با تمام توان به میدان آمده‌اند و علی‌رغم وجود خطرات بسیار، به رسم انسانیت، در راه حفظ حیات هم‌نوعانشان تلاش می‌کنند. در این راستا، گواه بخشی از اقدامات بسیج دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد و فعالیت‌های این مجموعه به شرح زیر هستیم.

در ایام اخیر ما شاهد تولید ۲۰ هزار عدد ماسک بهداشتی، ۲۶ هزار بسته غذایی با عنوان «سفره‌های همدلی» در ماه مبارک رمضان، آماده‌سازی پک‌های غذایی-بهداشتی و پخش آن در میان مستحقان و اقدام برای کمک‌رسانی به مادرانی که دچار سوءتغذیه شده بودند، بوده‌ایم. همکاری بسیج و جامعه اسلامی دانشجویان برای آماده‌سازی بسته‌های رزق معنوی ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام و همچنین تولید تعداد زیادی شیلد بهداشتی با همکاری جمعی از دانشجویان دانشکده پزشکی مشهد و بسیج دانشگاه فردوسی مشهد قابل توجه است. تلاش جوانان ولایت‌مدار و دلسوز برای پاک‌سازی و ضدعفونی کردن بخش‌های پرتردد سطح شهر ستودنی است. این‌ها قطره‌ای از رود عظیم محبت و همدلی است که به جریان افتاده است. آنچه در پس این تلاش‌ها نهفته است و محور عملیات جوانان است، جوشش محبت و گسترش آن است که در بیان رهبر عزیزمان «پویش مواسات» نامیده می‌شود. تصاویر مجاهدان امروز، تفسیر عملی این تعبیر را به روشنی به نمایش می‌گذارد. به راستی آنان هستند که معنای حیات و حیات‌بخشی را دریافته و بدان دست یافته‌اند.

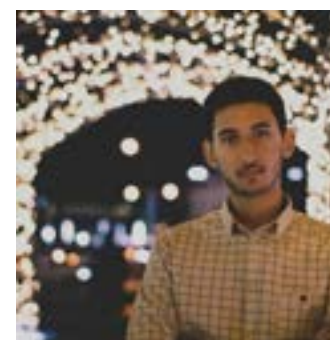
این جوانان مومن متعهد، قانون پرواز را که دویدن از روی خطرها است، در مکتب شهدا آموخته و در میدان جهاد برای رسیدن به آسمان گرد هم آمده‌اند.

امیداست که مهر تأیید کارنامه این اعمال، خشنودی خدای متعال، لبخند رضایت ولی زمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و سلامتی و عافیت جامعه بشری باشد.

جامعه اسلامی دانشجویان

■ با شیوع ویروس کرونا در جهان ساختارهای موجود دستخوش تغییرات وسیعی گشت. این تحولات ساختاری ایران را نیز در بر گرفت. تعطیلی نماز جمعه، اماکن متبرکه، فعالیت‌های اقتصادی و... شاید هیچ یک از ما فکر نمی‌کردیم روزی تعطیلی دانشگاه را برای چند ماه ببینیم.

کرونا طیف وسیعی از کسب و کارها را به تعطیلی کشاند و مشکلات اقتصادی مضاعفی را برای مردم در همه جهان ایجاد کرد. قربانیان اقتصادی آن به مرور در حال آشکار شدن هستند؛ ولی باید دانست که آسیب‌های اجتماعی این مهم، به مراتب بیش از قربانیان جانی آن خواهند بود.



مهدی بزم آرا
دانشجوی روانشناسی ورودی ۱۳۹۵



رها حلم زاده
دانشجوی روانشناسی ورودی ۱۳۹۷

هریک از نسل‌های جامعه ما، با وجود اتفاقات شگفت‌انگیزی که در طول تاریخ پرفراز و نشیبش تجربه کرده است، خاطراتی ماندگار از یک یا چند رویداد ویژه دارند که گاهی این خاطرات، سال‌های سال، ذهن و زندگی آنان را به خود مشغول داشته است. شاید برای نسل من که در دنیای امروز، حیات دانشجویی و دانش‌آموزی‌اش را تجربه می‌کند، چند ماه اخیر، یعنی دوران فراگیری و شیوع کرونا، یکی از همین رویدادهای ویژه باشد. شروع این دوره برای من، تداعی گر ساعت برنارد بود. برنامه‌های خاطره‌انگیز که در آن کودکی ماجراجو، زمان را به‌وسیله ساعتی جادویی متوقف می‌کرد تا رخداد نادرستی را به مسیر درستش بازگرداند. در سالی که فراز و نشیبش، مرزهای توانایی پذیرش ذهنی ما را درنوردیده بود، ویروس covid_19 به ناگاه زمان را متوقف کرد و برای ما فرصتی استثنائی برای بازاندیشی و تغییر در رویه روزمره زندگیمان، چه در محیط خانه و چه در محیط‌های اجتماعی از جمله دانشگاه، فراهم کرد.

برای فعالان کانونی که حضور فیزیکی در فعالیت‌های جمعی، بخشی ناگسستنی از تجربه فعالیت فرهنگی‌شان بود، کرونا در نگاه نخست، نقطه پایان و به فراموشی سپردن جلسات متعددی که هر هفته برگزار می‌شد، یا بسیاری از رویدادها و جشنواره‌های بزرگی که ماه‌ها در حال فراهم آوردن مقدماتش بودیم، به نظر می‌رسید. پای کرونا در شرایطی که ما خود را برای تغییر و تحولات پایان دوره آماده کرده بودیم و منتظر ورود چهره‌های تازه به جمع خانواده کانونی بودیم، به زندگیمان باز شد و دستمان را برای مدتی از اتفاقاتی که انتظارش را می‌کشیدیم کوتاه کرد. اما خوشبختانه طولی نکشید که به یمن ظرفیت‌های بی‌بدیلی که شبکه‌های اجتماعی مجازی و زیرساخت‌های ارتباطی، از مدت‌ها قبل برایمان فراهم آورده بودند و از نظر دور نگاه داشته بودیم به کمکمان آمد تا راه‌هایی نو در مسیر تحقق اهدافمان برداریم. به‌طوری که مدت کوتاهی بعد از تعطیلی ناخواسته دانشگاه و ملغی شدن برنامه‌ریزی‌های قبلی، موج گسترده‌ای از فعالیت‌های خلاقانه از سوی کانون‌های مختلف فرهنگی، هنری، دینی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد طراحی و اجرا شد. شاید الزام به برگزاری مجازی رویدادها، در ابتدا دشوار به‌نظر می‌رسید اما به دلیل برخی ملاحظات و همچنین فراهم آمدن ظرفیت‌های تازه از جمله امکان برقراری ارتباط و برگزاری جلسات با استادان و مهمانانی که به هر دلیلی امکان حضور در برنامه‌های دانشگاه نداشتند، با

صرف وقت و هزینه کمتر، تنوع و تکثر قابل توجهی به برنامه‌های کانونی بخشید.

در کنار این فعالیت‌ها نباید از تلاش صادقانه و شایسته تقدیر دانشجویان کانونی، با مدیریت کانون حس هفتم، برای تداوم و تزیید فعالیت‌های خیرخواهانه در داخل و خارج از جامعه‌ی دانشگاهی، غافل شد.

این فعالیت‌ها شاید در مقیاس شهری و یا ملی کوچک جلوه کنند، اما انجام آن‌ها از سوی دانشجویانی که در این شرایط، با وجود مشغله‌های تازه‌ای که به زندگی شخصی و تحصیلی‌شان اضافه شده بود، سخاوتمندانه هر آنچه که در توان داشتند را به میدان عمل آورده بودند، به آن فعالیت‌ها ارزشی دوچندان می‌بخشد.

اگر امروز به این تجربه چند ماهه نگاهی منصفانه داشته باشیم، می‌توان گفت که علی‌رغم مصائب فراوان ایجادشده، فعالان دانشجویی، به قدر وسع کوشیده‌اند و تلاش شایسته تقدیرشان، مانع از سکون و انفعال فرهنگی دانشگاه شده است. با تمام این تفاسیر و با وجود همه‌ی جذابیت‌ها و دستاوردهای این دوره، امید همه ما به گشایش دوباره قلمرو فیزیکی دانشگاه و امکان شکل‌گیری جمع‌های دانشجویی و برگزاری برنامه‌ها در فضای دانشگاه است.





افتخار آفرینی انجمن‌های علمی دانشگاه فردوسی مشهد در دوازدهمین جشنواره بین‌المللی «حرکت»

دوازدهمین جشنواره بین‌المللی حرکت، مرداد ماه امسال با حضور منصور غلامی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به صورت آنلاین در دانشگاه الزهرا برگزار شد.

جشنواره بین‌المللی حرکت، رویدادی علمی است که به صورت سالانه و با برنامه‌ریزی اداره کل فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، همکاری دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور و حمایت و مشارکت نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی برگزار می‌شود. هدف از این رویداد، رقابت و ارائه دستاوردهای برتر علمی دانشجویان داخل و خارج از کشور است. در این دوره از جشنواره که با توجه به همه‌گیری کرونا به صورت مجازی برگزار شد، انجمن‌های علمی دانشجویی دانشگاه‌های کشور در بخش‌های انجمن برتر، مسابقه و فعالیت خلاقانه، نشریه، کارآفرینی، اختراع، کتاب و بخش ویژه با یکدیگر رقابت کردند. ۱۵۴۸ اثر علمی از ۱۰۰ دانشگاه و همچنین ۳۰ هزار اثر از ۱۲۷ کشور نیز در بخش بین‌المللی به دبیرخانه جشنواره ارسال شد و ۲۵۰ نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها این آثار را داوری کردند.

نمایشگاه آثار و دستاوردهای دانشگاه‌های کشور در قالب یک نمایشگاه مجازی و سه بعدی در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت. پس از اعلام نتایج داوری، دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان یکی از ۵ دانشگاه برتر در زمینه حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های انجمن‌های علمی معرفی و انجمن‌های علمی دانشگاه فردوسی مشهد نیز در بخش‌های مختلفی حائز رتبه شدند.



اخبار شاخص فرهنگی

برگزاری طرح بزرگ «خضراء» به مناسبت ماه مبارک رمضان

شامل رشته‌های حفظ سوره، فراخوانی تقلیدی یا ابداعی در دو گروه قرائت و ترتیل (ویژه برادران)، اجرای قطعات منتخب بخش قرائت (۵ قطعه)، اجرای قطعات منتخب بخش ترتیل (۵ قطعه)، بخش آزاد و جمع‌خوانی خانوادگی بود و بخش معارفی شامل مسابقه پیامکی تفسیر نور بود که در فضای مجازی و به صورت پیامکی برگزار شد. از نکات برجسته این طرح اجرای فراخوانی برای اولین بار توسط اعضای خانواده شرکت‌کنندگان بود. از مجموع آثار رسیده به دبیرخانه طرح در بخش آوایی تعداد ۸ اثر در بخش حفظ خردسالان، ۳ اثر در بخش حفظ نوجوانان، ۵ اثر در بخش بزرگسالان، ۱ اثر در بخش جمع‌خوانی و ۶ اثر در بخش فراخوانی برگزیده شدند و جوایز نفیسی به رسم یادبود به برندگان اهدا شد. در بخش معارفی نیز از ۱۶ نفر از شرکت‌کنندگان تقدیر شد.

مسأله فرهنگ سازی و تعلیم و تربیت اخلاقی-دینی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی اهمیت بسیار بالایی دارد و نقش آفرینی دانشگاه در تربیت‌یافتگی دانش‌پذیران و دانشجویان، از اهداف غایی و مطلوب نهایی واحد امور دینی و قرآنی مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد قلمداد می‌شود.

طرح بزرگ «خضراء» به مناسبت ماه مبارک رمضان از جمله برنامه‌های شاخص این واحد است که به دلیل شرایط خاص دوره شیوع بیماری کرونا، امسال اجرای آن با رعایت پروتکل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری‌های لازم در رشته‌های آوایی و معارفی برگزار شد. این برنامه مختص خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد بود و با حضور دانشجویان، کارکنان، هیأت علمی و خانواده محترم این عزیزان برگزار شد. این طرح در دو بخش آوایی و معارفی برگزار شد؛ بخش آوایی



افتخار آفرینی کانون‌های فرهنگی، هنری، دینی و اجتماعی دانشگاه
فردوسی مشهد در هشتمین جشنواره بین‌المللی «رویش»

کانون فیلم و عکس،

کانون شعر و ادب،

کانون هنرهای تجسمی،

کانون موسیقی،

کانون سبزانديشان،

کانون قرآن و عترت،

کانون کتاب و اندیشه،

کانون نجوم

و نمایش PH۱۱ کانون تئاتر

در این دوره جشنواره به عنوان برگزیده معرفی شدند.

اختتامیه هشتمین جشنواره بین‌المللی «رویش» مرداد ماه ۱۳۹۹، به دلیل شیوع بیماری کرونا به صورت مجازی در دانشگاه شهید بهشتی تهران برگزار شد. در این دوره از جشنواره، ۸۷ دانشگاه و ۵۳۸۰ کانون فرهنگی، هنری، دینی و اجتماعی مشارکت داشتند و ۱۶۴۰۰ فعالیت و اثر از سوی دانشجویان به این دوره جشنواره ارسال شد. بیش از ۷۰۰ ایده در این دوره ثبت شد و ۸۰ نفر در بخش چهره‌های فعال کانون‌های دانشگاهی نامزد شدند. جشنواره کانون‌های فرهنگی، هنری، دینی و اجتماعی «رویش» به عنوان یکی از بزرگترین جشنواره‌های دانشگاهی، عرصه بروز و ظهور توانمندی‌ها و دستاوردهای خانواده بزرگ کانون‌ها و فرصتی بی‌نظیر برای تجلی جایگاه و تداوم و توسعه آن‌ها است.

کانون‌های فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد در این دوره از جشنواره رویش، با کسب ۹ مقام برتر به عنوان یکی از موفق‌ترین کانون‌های دانشجویی دانشگاه‌های کشور معرفی شد.



انجمن علمی دانشجویی ریاضی :
رتبه دوم در بخش مسابقات

انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی :
رتبه سوم در بخش انجمن برتر

انجمن علمی دانشجویی محیط زیست :
رتبه سوم در بخش فعالیت خلاقانه

انجمن علمی دانشجویی هوافضا :
شایسته تقدیر در بخش فعالیت خلاقانه

انجمن علمی دانشجویی مهندسی مکانیک :
شایسته تقدیر در بخش مسابقات

انجمن علمی دانشجویی مهندسی مکانیک :
شایسته تقدیر در بخش محتوای دیجیتال

انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی :
شایسته تقدیر در بخش نشریه

انجمن علمی دانشجویی حقوق :
شایسته تقدیر در بخش مسابقه

انجمن علمی دانشجویی معماری و شهرسازی :
شایسته تقدیر در بخش نشریه

بیست‌ویکمین دوره انتخابات الکترونیکی انجمن‌های علمی دانشجویی

بیست‌ویکمین دوره انتخابات انجمن‌های علمی دانشگاه فردوسی مشهد با استناد به آیین‌نامه جدید تأسیس و فعالیت انجمن‌ها و اتحادیه‌های انجمن علمی مصوب ۱۳۹۹/۴/۲۸ در بازه زمانی ۹ تا ۲۷ مرداد ماه سال جاری به صورت الکترونیکی برگزار شد. با توجه به وجود زیرساخت‌ها و امکانات لازم الکترونیکی، همچون ادوار گذشته مراحل فرایند این انتخابات مانند عضویت، کاندیداتوری، استعلام‌های آموزشی و انضباطی نامزدها، رأی‌گیری، شمارش آرا و اعلام نتایج، به صورت الکترونیک در سامانه جامع معاونت فرهنگی-اجتماعی و دانشجویی دانشگاه انجام شد. این دوره از انتخابات با حضور ۷۵۰ داوطلب برای عضویت در شورای مرکزی ۶۶ انجمن علمی رشته‌ای و بین رشته‌ای برگزار شد و علی‌رغم شرایط خاص حاکم بر دانشگاه‌ها به دلیل شیوع کرونا، انتخابات این دوره از انجمن‌های علمی همچون ادوار گذشته با استقبال شایان توجه دانشجویان برگزار شد. شورای مدیریت انجمن‌های علمی دانشجویی متشکل از ۵ تا ۹ عضو اصلی و ۲ عضو علی‌البدل است که با انجام انتخابات، با رای مستقیم دانشجویان گروه آموزشی مرتبط و کسب اکثریت نسبی آرا برای مدت یک سال انتخاب می‌شوند.

پس از اعلام نتایج انتخابات، بلافاصله فرایند انتخاب دبیران انجمن‌های علمی گروه‌های آموزشی، انتخاب دبیران انجمن‌های علمی دانشکده‌ها و در نهایت انتخاب دبیر شورای مرکزی انجمن‌های علمی دانشگاه انجام شد، تا با شروع سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ انجمن‌ها بتوانند فعالیت‌های علمی داوطلبانه خود را برنامه‌ریزی و اجرا کنند.

در حال حاضر ۶۶ انجمن علمی؛ شامل ۵۲ انجمن رشته‌ای و ۱۴ انجمن بین رشته‌ای با حمایت و پشتیبانی مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه در حال فعالیت هستند.

برگزاری جشنواره ملی داستانتک و یادداشت‌های فرهنگی با موضوع جهان پس از کرونا

مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد با هدف توصیف پیامدهای مختلف ویروس کرونا بر زندگی بشر و اهمیت راهکارهایی برای آمادگی ورود به جهان پساکرونا، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۹ اقدام به برگزاری دو جشنواره ادبی با عنوان «ما و جهان پساکرونا» در بستر داستان‌های مینی‌مالیستی و فراخوان یادداشت فرهنگی با عنوان «جهان پس از کروناویروس» کرد. این دو فراخوان که هم‌زمان در گستره ملی و برای کلیه اقشار دانشگاهی منتشر شد، با استقبال علاقه‌مندان مواجه شد و آثار ارزشمندی به دبیرخانه این جشنواره‌ها ارسال شد. الزام ارسال فایل پادکست صوتی متون ارسال شده در فراخوان ادبی «داستانتک ما و جهان پساکرونا»، بر تنوع و جذابیت این فراخوان افزود. در پایان این جشنواره در بخش داستانتک ۶ اثر ادبی و یک پادکست حائز رتبه‌های برتر شدند و در بخش یادداشت‌های فرهنگی از ۴ اثر برگزیده تقدیر شد.

برگزاری مراسم سوگواری ایام محرم در دانشگاه فردوسی مشهد

به ایراد سخنرانی و نوحه‌خوانی پرداختند. در این مراسم که با حضور پر شور دانشگاهیان شیفته اهل بیت علیهم السلام همراه بود، حجت الاسلام حقیرالسادات در شب اول این مراسم در خصوص سبک زندگی حسینی و ابعاد شخصیت امام حسین(ع)، در شب دوم مراسم درباره اهمیت عزاداری در بیانات امام خمینی(ره) و سیره علما و شهدا در عزاداری و همچنین در شب سوم مراسم عزاداری در رابطه با شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام و زندگی به سبک اهل بیت سخنرانی نمود.

مراسم عزاداری دهه اول محرم با رعایت تمامی پروتکل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری فیزیکی در فضای باز مسجد حضرت زهرا سلام الله علیها و در جوار یادمان شهدای دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. مراسم معنوی دهه اول محرم به همت هیأت دانشجویی سیدالشهدا علیه السلام و همکاری نهادهای فرهنگی و بخش‌های اداری دانشگاه برنامه‌ریزی و اجرا شد. در این مراسم حجت الاسلام حقیرالسادات و مداحی آقایان کربلایی بوژمهرانی، کربلایی آقامحمدا و کربلایی جلیلی



پنجشنبه‌های مطبوعاتی

خانه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد، علاوه بر برگزاری کارگاه‌های تخصصی آموزش روزنامه‌نگاری ویژه صاحبان امتیاز، مدیران مسئول و سردبیران نشریات به منظور اخذ مجوز، سلسله نشست‌های «پنجشنبه‌های مطبوعاتی» را ویژه فعالین نشریات دانشجویی در حاشیه نوزدهمین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار کرد. این کارگاه‌ها با حضور چهره‌های شاخص مطبوعاتی کشور و با هدف آموزش تخصصی روزنامه‌نگاری به فعالین نشریات دانشجویی، در بخش‌های خبرنگاری، گزارش، مصاحبه، تیتراژ، عکاسی خبری، طنزنویسی، سرمقاله و یادداشت، صفحه آرایی و... و از طریق بسترهای مجازی و به صورت برخط برگزار شد. از دیگر رویدادهای برگزار شده می‌توان به «نشست‌های تجربه‌نگاری مطبوعاتی» با اصحاب نشریات کشور همچون نشست تجربه‌نگاری اجتماعی، هنری و... اشاره کرد.



به گزارش خبرنگار فرهنگ، همزمان با فرارسیدن چهلمین سالگرد هفته دفاع مقدس، دانشگاه فردوسی مشهد برنامه‌هایی از جمله جلسات گفتگو محور و روایتگری پیرامون حماسه ۸ سال دفاع مقدس با حضور خانواده محترم شهدا، راپیان دفاع مقدس و نویسندگان حوزه دفاع مقدس، برگزاری مسابقات عکاسی، خاطره‌نویسی، معرفی کتاب و فیلم‌های حوزه دفاع مقدس، دیدار با خانواده معزز شهدای دفاع مقدس و مقاومت، معرفی شهدای

دانشگاه فردوسی مشهد و عطاافشانی مزار شهدای دانشگاه را برگزار کرد. همچنین مدیریت فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه در نمایشگاه استانی دستاوردهای دفاع مقدس و مقاومت که مصادف با هفته دفاع مقدس در محل نمایشگاه بین‌المللی مشهد برگزار شد، با برپایی غرفه دانشگاه فردوسی مشهد به منظور معرفی نقش‌آفرینی اعضای خانواده دانشگاه فردوسی مشهد در دوران دفاع مقدس و شرح حضور دانشجویان، اعضای هیئت علمی و کارکنان این دانشگاه در خط مقدم مبارزه و مقاومت حضور یافت.

برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی در فضای مجازی

هدف از کرسی‌های آزاداندیشی فراهم کردن شرایطی است تا دانشجویان و صاحبان اندیشه با بینشی منتقدانه به تبادل نظر در خصوص مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بپردازند. با محوریت اسناد بالادستی، دبیرخانه کرسی‌های آزاداندیشی بر آن است تا مسائل اوضاع اجتماعی ایران امروز را بیان کند و در پی آن است تا با ارائه راه حل راه‌گشای برخی مسائل باشد.

در شش ماه نخست امسال و با وجود شرایط ایجاد شده به دلیل شیوع بیماری کرونا، جلسات کرسی‌های آزاداندیشی در فضای مجازی برگزار شده است. کرسی‌هایی با فحوای متنوع و موضوعی ایران پسابحران و رفتارهای اجتماعی: تغییر یا تکرار؛ ایران ۹۹ با موضوع تحلیل مسائل اجتماعی؛ امام حسین و جوان عصر دیجیتال. در کنار جلسات برگزار شده متناسب با سیاست‌گذاری‌های ملی، برنامه‌ای برای برگزاری کرسی‌های بحث و نظر با محوریت موضوع توسعه علمی و وقف علم و فناوری نیز در دستور کار قرار گرفته است که فعالیت‌های اجرایی آن در فضای مجازی از آبان‌ماه سال جاری محقق خواهد شد.





آینده در آینه





خرید و دانش و راستی
که کژی نبود در کاستی
خرید و دانش و راستی
که کژی نبود در کاستی
خرید و دانش و راستی
که کژی نبود در کاستی



و دانشگاهی که دلتنگ شماست.